

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

شاپور بختیار:

ملی گرایی، یاد زهر رژیم خمینی

دکترنا پوربختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در گفتگویی تلویزیونی با مدیران دیو امپد - آمریکا - به پرسش‌هایی دربارهٔ ایران فردا، جنگ ایران و عراق، عملکرد سیاسی خویش به عنوان نخست وزیر پاسخ داد که در شماره ۱۲۹ قیام ایران از نظرشان گذشت. در بخش دیگری گفتگو که در این شماره از نظرشان می‌گذرد، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در بارهٔ استقرار دموکراسی و آزادی در ایران و شیوهٔ کاربرد دموکراسی اصول آزادی، برقراری عدالت اجتماعی و بی‌ریزی جامعه‌های آزاد، مبتنی بر مشارکت عام مردم در امر انتخاب دولت و رهبری سخن را به سورهٔ شاماراه این بخش از گفتگوی رادیو امید با سوره بختیار تطبیق می‌کنیم.

عنوان جمهوریخواهان ملی ویا گروه‌های دیگر نام می‌برند. چنانچه عالی فکر می‌کنید فرق اساسی در اصول عقاید شما و آنها چیست و در چه شرایطی ممکن است روزی با سایر گروه‌هایی که خودشان را پیرو راه شادروان دکتر مصدق می‌دانند بشینید و بر سر اصولی توافق بفرمائید؟ دکتر بختیار - وقتی که بنده قبلاً مسئولیت کردم، برای اینکه هیچ نوع ابیاتی نباشد، در مقابل رادیو و تلویزیون ایران بحث‌ها را به گونه‌ای مطرح کردم که همواره ورا یکی از بزرگترین، وطن دوست‌ترین و مؤثرترین ایرانیان، نه فقط برای

مدیران دیو امپدلس آنجلس - آقای دکتر بختیار یکی از منصفان چنانچه عالی این است که بی‌پوشه خود را پیرو راه شادروان دکتر مصدق میدانید. در همین حال گروه‌های بسیار دیگری نیز هستند که چنین ادعا و تصویری دارند، و از خود به

میلاد مسیح و سال نو

میلاد حضرت عیسی مسیح و حلول سال میلادی ۱۹۸۶ را به هموطنان مسیحی تبریک و شهنیت می‌گوئیم و آرزو مندیم که سال تازه، میلادی، سال رفاهی همه ایرانیان از سلسلهٔ حکومتی سیا هکذا رو خودکامه باشد که به بهانهٔ "استقرار حکومت اللّٰه بر روی زمین" فساد و فحاشی را از سر گرفته و حبس و کشتار و مصادرهٔ اموال مسلمانان، مسیحیان، کلیسیایان و زردشتیان و پیروان سایر مذاهب و مذاهب و عقاید در برابر آنگار عمومی جهان نیان - تعارض گذاشته است.

هموطنان مسیحی چون همه ایرانیان از هر قوم و طایفه و دین و مذهب قریبانی حکومتی شده اند که هیچ قانون و اصولی پای بند نیست و به آسانی حتی موادی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را، که ملایان خود نوشته و به تمسویست رسانده اند زیر پا می‌گذارند. این درنده خویان که دور از هرگونه خصائل انسانی اند، ایرانیان مسیحی را از برکذاری آئین و مذهب دینی باز می‌دارند، به مصادرهٔ اموال و اسباب می‌برند. در کتابهای تعلیمات دینی شان مطالبی علیه دین مسیح می‌گنجانند و به بهانهٔ تبلیغات سرکوبگر را به مدارس و کلیساها و خلیفه گریهای مسیحیان گسیل میدارند تا این ایرانیان عزیز را از عقاید و تعلیمات دینی و نماز و نیایش باز دارند.

در میان مصادرهٔ اموال و اسباب زندان و مرگ در سراسر دنیا آواره شده اند، دهها هزار ایرانی مسیحی وجود دارد که از نظر حقوقی سالها اندوخته اند جا گذاشته و بیخاطر حفظ حیثیت دین و آبرو فرزندان و حفظ جان خود و خانواده، آواره غربت شده اند.

نخستین شماره ۱۳۶۴

هادی بهزاد

اگر رفیق شفیقی، درست پیمان باش

در عرصه تلاش‌های ملی و در راه دستیابی به وطن غصب شده، آن نیازی که خواهی شیراز را در پی "رفیق درست پیمان" می‌کشید امروز نیز از اکبر ملیون واقعی است.

و اما "درست پیمان" را کجا و چگونه باید شناخت؟ آیا همینکه "شعار" خود را در زبان دیگری یافتی، "درست پیمان" را هم یافته‌ای؟

تجربه می‌گوید تا ملی بیشتر از این وابسته و خلیبی بیشتر از این به بیندیکه چطور چندی است، این کلمه "ملی" و "مشروطه چهره رونقی وجه" هواخواهان "یا فته است؟

از زبان آن "خلقی مسلمان و نامسلمان" که به تکرار و تکرار روزگاری دراز که "ملت" را به "احالت حق پروتاریا" و مستضعفان "فروخته و موجودیت آنرا

محصول و مخلوقی "پورزواشی" خوانده است و نیز از زبان آن کس که مشروطه را در پی امتیازات خود بر بریده است امروز چه بیدریز کلمات "ملت" و "ملی" و "مشروطه" جاری میشود

آنقدر که گوئی درست این جماعت تحولی و یا نه انقلابی چنان روی داده که هستی را زبر و زور کرده است.

البته چندان حیرت انگیز نیست که آنانی در مسیر تجزیه و تفرقه خود بگویند و بر اعتقادات گذشته خود پشت کنند و به حساب دریاقت‌های تازه به باورهاها تازه سرنگارند. چنانچه

تحولاتی در این ازمایشگاه نگذاشته است. اما به حال نمی‌توان تنها به شعارها دل بست... گاوشی بیشتر واجب است تا صداقت در پی ادعای "درست پیمان" و همراهی گشت شود.

نخستین شماره ۱۳۶۴

نخستین سال قیام ایران

بیداری ایرانیان از جمله مسئولان فراموش نماندنی وظایف روزانهٔ مبارک در رویارویی با کابوسی است که می‌کودد هویت فرهنگی ما را از خاطر ما بزداید و آنرا به لجن دروغ سرازرنی بیالاید.

این راه دشوار را، اگر بخواهیم همهٔ زبرکت تنویری که دستمانی‌های دهها هزار ایرانی آزاد و وطن دوست بوده است که ما را در آغوش قانون خواهی، جنگ با ظلمات رژیم و اسکارا و گوسر برای استقرار حکومت ملی و حکومت قانون و دموکراسی در ایران، مدام سرانگشته اند و اگر در راه نرسیده‌ایم، آید آل و کمال هنوز به موقوفیت نهایی نرسیده‌ایم از آنست که در شرایط دشوار و سنگین دوری از وطن از امکانات لازم بهره‌مند نیستیم.

قیام ایران در آستانه ششمین سال طبع و نشر غربت چون نگاهی به پشت سر می‌اندازد بر فراز دنیای مبارک می‌کارد روزنهٔ منوایی در سراسر بیابان مبارزه با حکومتی خونریز و خودکامه، نمی‌تواند نشاندن خاستگاه سراسر شوق ها و مساعدهات و توجهات محبت آمیز دهها هزار ایرانی بنیان کند.

در این پنج سال گذشته، قیام ایران بر سر عهد و پیمان وفا داراوستی تا دیر باقی مانده است. جنگ و فتنه با بدبختی خرافات دینی، با معرکه گوسران و دین فروبان و جاهلان، بر نفس ایرانیان مبارزات بود و در کنار آن افشای مستحرب چهره دگر و دروغ سرها و چون آسمان استعداد دینی و ملایان حاکم، به عنوان وظیفه‌ای ملی بر رو قرار دادند. توجه قیام ایران به فرهنگ و تاریخ

ایران، بلکه برای خاورمیانه میدادیم و میدادیم. اما مسئله نیاید هیچ وقت به بیت پرستی بگراید. با رهبا گفته‌ام. بیت نیاید ترا شیدا محتاج بیت شکن شویم. دکتر بختیار افزود: راجع به شخص دکتر مصدق آنچه را که شما باید بگویم گفته‌ام، اما در طول تمام ۵۵ سال عمر سیاسی دکتر مصدق حتی بعد از دادگاه‌های سلطنت آباد، بنده یک مرتبه ندیدم ایشان، ایران را آمادهٔ جمهوری بدانند. من چنین کلامی از دکتر مصدق نشنیدم و اگر کسی بتواند این را بمن نشان بدهد خیلی خوشحال می‌شوم، پس دکتر مصدق برای شکل حکومت، حکومت مشروطه سلطنتی را ترجیح میداد. حالا اینکه فلان یا نشاد، یا فلان نخست وزیر یا فلان کس قانون را زیر پا می‌گذارد، آن یک مسئله علیحده است، اصل موضوع دموکراسی یعنی حرمت به دیگران است و احترام به حکومت اکثریت است. حفظ حقوق اقلیت، نکلی که دکتر مصدق قبول داشت که بنده هم آن را نداشتیم می‌کنم، شکل مشروطه سلطنتی است، بدلائل بسیار متعددی که جای گفتن در این مختصر البته نیست.

عنوان جمهوریخواهان ملی ویا گروه‌های دیگر نام می‌برند. چنانچه عالی فکر می‌کنید فرق اساسی در اصول عقاید شما و آنها چیست و در چه شرایطی ممکن است روزی با سایر گروه‌هایی که خودشان را پیرو راه شادروان دکتر مصدق می‌دانند بشینید و بر سر اصولی توافق بفرمائید؟ دکتر بختیار - وقتی که بنده قبلاً مسئولیت کردم، برای اینکه هیچ نوع ابیاتی نباشد، در مقابل رادیو و تلویزیون ایران بحث‌ها را به گونه‌ای مطرح کردم که همواره ورا یکی از بزرگترین، وطن دوست‌ترین و مؤثرترین ایرانیان، نه فقط برای

عنوان جمهوریخواهان ملی ویا گروه‌های دیگر نام می‌برند. چنانچه عالی فکر می‌کنید فرق اساسی در اصول عقاید شما و آنها چیست و در چه شرایطی ممکن است روزی با سایر گروه‌هایی که خودشان را پیرو راه شادروان دکتر مصدق می‌دانند بشینید و بر سر اصولی توافق بفرمائید؟ دکتر بختیار - وقتی که بنده قبلاً مسئولیت کردم، برای اینکه هیچ نوع ابیاتی نباشد، در مقابل رادیو و تلویزیون ایران بحث‌ها را به گونه‌ای مطرح کردم که همواره ورا یکی از بزرگترین، وطن دوست‌ترین و مؤثرترین ایرانیان، نه فقط برای

عنوان جمهوریخواهان ملی ویا گروه‌های دیگر نام می‌برند. چنانچه عالی فکر می‌کنید فرق اساسی در اصول عقاید شما و آنها چیست و در چه شرایطی ممکن است روزی با سایر گروه‌هایی که خودشان را پیرو راه شادروان دکتر مصدق می‌دانند بشینید و بر سر اصولی توافق بفرمائید؟ دکتر بختیار - وقتی که بنده قبلاً مسئولیت کردم، برای اینکه هیچ نوع ابیاتی نباشد، در مقابل رادیو و تلویزیون ایران بحث‌ها را به گونه‌ای مطرح کردم که همواره ورا یکی از بزرگترین، وطن دوست‌ترین و مؤثرترین ایرانیان، نه فقط برای

عنوان جمهوریخواهان ملی ویا گروه‌های دیگر نام می‌برند. چنانچه عالی فکر می‌کنید فرق اساسی در اصول عقاید شما و آنها چیست و در چه شرایطی ممکن است روزی با سایر گروه‌هایی که خودشان را پیرو راه شادروان دکتر مصدق می‌دانند بشینید و بر سر اصولی توافق بفرمائید؟ دکتر بختیار - وقتی که بنده قبلاً مسئولیت کردم، برای اینکه هیچ نوع ابیاتی نباشد، در مقابل رادیو و تلویزیون ایران بحث‌ها را به گونه‌ای مطرح کردم که همواره ورا یکی از بزرگترین، وطن دوست‌ترین و مؤثرترین ایرانیان، نه فقط برای

نخستین شماره ۱۳۶۴

حسین مهری

امید از حقانیت می‌زاید

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

نخستین شماره ۱۳۶۴

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چند و چون نیست، اگر به حقانیت خودیای بندیم، باید پایداری را تا کماز بزرگ، به شکست یا بی‌شکست شیا زاده، پیروزی، بنده در صفحه ۲

نخستین شماره ۱۳۶۴

بودجه فقر افزا

نخستین شماره ۱۳۶۴

پنجاه صفحه ۱

شاپور بختیار: ملی‌گرایی، یاد زهر رژیم خمینی

شاپور بختیار افزود: بنده نمی‌گویم این گروه‌ها می‌گویند ما ملیستیم و قانن اساسی را قبول داریم حتی منتهای مشروطه، خائن به مملکت هستند و نباید به حرفشان گوش داد. گوا اینکه وقتی من صحبت از قانن اساسی می‌کردم، اغلب این بزرگواران بی‌علم به قول خودشان اما م خمینی سینه می‌زدند، اما آنچه مسلم است این است که محتوای دمکراسی بالاتر از هر چیزی است. شکل دمکراسی در ایران کنونی، در سال ۱۹۸۵، با در نظر گرفتن تمام عوامل و عناصر و استراتژی بن المللی و به قول سیاستمداران غربی "ژئوپولیتیک"، ایجاب می‌کند که ما بیشتر متماثل به یک رژیم مشروطه سلطنتی باشیم. ولی همان نظری که

باید بروید توی آب، منتهی باید مراقب بود که شما غرق نشوید. آن چیزی که مایل هستم در ایران انجام بگیرد این است که دمکراسی عملاً به تدریج پیاده شود. این کار باید یک روز شروع شود، اگر امروز شروع شود بهتر است ده سال دیگر است. ما سالهای طولانی را از دست دادیم. آمار داشتیم، پول داشتیم، همه چیز داشتیم، ولی توجه به مردم و حرمت به قانن مطلقاً نداشتیم. بنده معتقد نیستم ایران در ده سال یا بیست سال آینده سوخته خواهد شد. خیر، هیچ نوع شوخی راجع به این موضوع ندارم، اما گمان نمی‌کنم که در همان سوخته هم اگر کسی از شهروندان سوخته شروع کرده کارهای که تروریست‌های ما زمان شاه می‌کردند، یا بعد کردند و هنوز می‌کنند، اینها را چلویش را می‌گیرند. شما آزادی بیان بدهید که این آقا حرفش را بزند، اگر حرفش معقول است گوش بدهید، اگر معقول نیست رد کنید. ولی اگر دست به اسلحه برد، یا پیدا و یا مجسازات کرد، هیچ راه دیگری نیست. شما به من بگوئید اگر در آمریکا، در فرانسه، در انگلیس خواسته‌ها نه‌نصرت وزیر یا فلان کلانتری را با زور تصرف کنند به صرف اینکه فلان سازمان مورد قبول ما نیست، و شروع کردند به تیراندازی، خوب به آن‌ها جواب داده میشود. این است که بنده گمان می‌کنم اگر ضمن نیت و شهادت توأم باشد، تمام این مسائل قابل حل است. عمده مسئله این است که آیا ما آزادی و دموکراسی را فقط برای خودمان می‌خواهیم یا برای دیگران هم می‌خواهیم.

شاپور بختیار افزود: حرمت به قانن اگر در ملت ایران تشرین شد و آرام جایگزین خودسری و خودکامگی شد، آن وقت ملت ایران میتواند بیشتر از هر شرفی، بیشتر از میلیاردها دلار، ارزش معنوی خود را پیدا کند و آن وقت است که ملت می‌تواند بگوید من به دموکراسی و استقلال روی آوردم و تا زمانی که دموکراسی در ایران و تکرار و تکرار می‌کنم - به تدریج برتر شود، امکان ترقی واقعی نیست حتی اگر همه کارخانه‌ها آفایه احداث کنیم، اگر همه اسلحه‌ها دیگر بسازیم، اگر مقصد از کیلوات برق در کشورمان به هر چه می‌خواهد برسد، اصل اینست که آدم ساخته شود، آدم از نظر سیاسی باید آشنا به وظایفش باشد، هم خودش را مقید به آزادی قانن بداند و هم دیگران را مقید کند که قانن را بپایند. بنده معتقد هستم که اگر یک دولت موقت آمد سرکار و اصول قوانین مشروطه و حاکمیت ملی را قبول کرد، خوب مسلماً روزهای اول نمی‌تواند یک انتخابات آزاد در سرتاسر ایران انجام بدهد، این است که وقتی از محال است. اما روشن است که وقت در دهکده‌های یا قصبه‌های در انتخاب دهدار یا شهردار از طرف دولت مرکزی، له یا علیه این یا آن کا ندیدا دخالت شد، این ایجاد بغض می‌کند، ایجاد نفاق می‌کند. باید بگذازید آن کسی که انتخاب می‌شود در حدود قانن وظایفش را انجام بدهد. این است که کمتر موثر است. ولی مسلماً "الیت هر مملکت، یعنی نخیکان و برگزیدگان هر مملکت و آن اشخاصی که خودشان را روشنگری دانند، وظیفه آن‌ها بود. من فکر می‌کنم وقت ایران از این به‌جوانان یا کم سوادان در انقلاب یا فتنه خمینی نمی‌گرم. بلکه روی سخن منس به استادان دانشگاه، روشنگران، به آن‌ها می‌است که عکس‌آما را در کره ماه می‌دیدند. این است که به نظر بنده باید این طبقه که تا حدی دانش سیاسی داشتند وظایف خودشان را انجام میدادند و تسلیم نمی‌شدند. مثلاً "تخت وزیرانی داشتیم که می‌گفتیم این کار که شما

عرض کردم این شکل موضوع است. اصل موضوع حرمت به قانن به خصوص حرمت به قانن اساسی است. من به وسیله‌ای که در اختیارم گذاشته‌اید اعلام و خواهر می‌کنم به تمام ایرانیان بگوئید آن چیزی را که من به هیچ قیمت قبول نخواهم کرد، این است که بگوئیم حالا قانن اساسی اجرا نشود بگذریم ایران اجرا خواهد کرد. من این را قبول نمی‌کنم و ملت ایران باید هنر را آگاه باشد که از روز اول حرمت به قانن را از مدرتا ذیل، همه باید بکسان مراعات کنیم. رادبو امید: آقای دکتر بختیار، در دوران کوتاهی که شناخت وزیر مملکت بودید البته این را نشان دادید که زندانیان سیاسی را با هر عقیده‌ای آزاد کردید، ساواک را منحل کردید و حتی در سیاست خارجی به آن دو اطلی که بسیار در باره اش صحبت می‌شد، یعنی قطع روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی عمل کردید. در نتیجه سابقه‌ای در این مورد وجود دارد. ولی وقتی که شما از حکومت اکثریت با حفظ حقوق اقلیت صحبت می‌فرمائید و با توجه به اینکه دموکراسی، به گفته شما به هیچ بهانه‌ای حتی در آغاز یک دوران جدید، تعطیل بردار نیست، نظر شما در باره گروه‌های بسیاری که با عقاید مختلف مارکسیستی، حزب راست و غیره وجود دارند چه خواهد بود. یعنی شما حقوقی را که به آن‌ها می‌دهید چه طور تصور می‌کنید که باید به این گروه‌های سیاسی داد که از یک سو به هر چه و مرج نیانجامد و از سوی دیگر مانند متان سفینه بسیاری سوار که خود شما آن آگاه هستید. به بهانه "برقراری نظم و انضاط و مصالح مملکت، این حقوق مردم، زیر پا نهاده نشود؟

شاپور بختیار: این‌ها خواسته‌های ملت ایران بود. متان سفانه من دیر شروع کردم یعنی دیر به من گفتند شروع کنیم. زندانیان سیاسی را آزاد کردیم برای اینکه معتقد بودم که اکثر آنها بوسله‌ها یا دگما‌های غیر قانونی محاکمه شده بودند. من تمام روزنامه‌ها را که سال‌های سال تحت سانسور بودند آزاد کردم و می‌دانستم که اول به خود من پشت پا خواهند زد. به دلیل اینکه "آزادی" یک روزه به دست نمی‌آید و دموکراسی تشرین لازم دارد، هیچ نوع توهمی هم ندارد که در روزهای اول هر چه و مرج خدای نخواسته شاید خونی‌ریزی و شاید چند مدتی بی‌سوسا مانی‌ها می‌شود. اما راجع به گروه‌های سیاسی که جناب عالی فرمودید، روشن می‌کنم که هر گروه سیاسی در حدود قانن می‌تواند و باید اگر مایل بود، فعالیت کند. اما وقتی آزادی داده شد وقتی که شما آزادی بیان، آزادی تشکیلات سیاسی و آزادی اقتصادی در حدود قوانین داشتید، اگر خواستید با کلاشیک شریف ببرید در خیابان و خواستید باز کوکتل مولوتف به روی مردم پرتاب کنید و انقلاب یا حرکت مسلحانه خلقی بکنید و از این لغاتی که هیچکدام یک معنی و مفهوم واقعی ندارد، این را جلوی راه می‌گیرند ولی نمی‌برند در ساواک، می‌برند در یک دادگاه قانونی که فوراً رسیدگی کند تا تکلیف متجاوز روشن شود.

دموکراسی را می‌توانیم اجرا کنیم. بی‌اشربودن یک دولت نیست، اجرای سریع و دقیق قانن است مخصوصاً در ابتدا. و بگذارید این فکر خودم را خدمتان عرض کنم، و آن این است که دموکراسی مثل هر چیز احتیاج به تشرین و تدریجی بودن دارد. امکان بذیر نیست که شما لب دریا روی سن‌ها دراز بکشید و بگوئید من با یک کتابی که می‌خوانم میتوانم شما را یاد بگیرم.

می‌کنید بد است، می‌گفتند امر شده. آخر کی امر شده، در کجای قانن درج شده؟ قانن می‌گفتند که از مجلسین می‌گذرد، حال آن مجلسین هر چه می‌خواهد با شما لااقل همان قانن باید اجرا شود. اما نمی‌شد. در دستگاه آن وقت، و حالا به به طریق اولی شدیدتر از آن وقت، اگر ما حب نفوذی مایل بود با غجه شما را تصاحب کنند ممکن بود یک کیلوهر و تیرین هم توی خانه شما بیاندازند و بگویند ایشان معتاد است و تیرباران هم بشوید. این‌ها بود، این بی‌عدالتی‌های دستگاه دولت است که مردم را عاصی می‌کند. اگر بی‌عدالتی نباشد، اگر مردم را لااقل تا حدی به یک چشم نگاه کنند، این عصبان و طغیان و مسالمت شورش بکلی یا به تدریج از بین می‌رود یا در هر صورت به این شدت نمی‌رسد. رادبو امید: آقای دکتر، جناب عالی را بعنوان یک سوسیال دمکرات می‌شناسیم می‌خواستم نظر شما را در مورد مساله عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه درآمد یا ثروت در جامعه‌ای که ایده آل شماست و همچنین اشکالاتی را که در این زمینه به نظر شما در گذشته موجود بود و طبیعتاً الان هم موجود است بپرسم؟ شاپور بختیار: اولاً آن مدینه، فاضله‌ای که تصور می‌کنید نه برای فردا است نه شاید هیچ وقت، ولی مسئله این است که در هر جا به هر چه و مملکتی یا به هر کس به اندازه لیاقت، کار و ارزش از منابع مادی و معنوی بهره‌مند شود. این اصل عدالت اجتماعی است. اگر جناب عالی مثلاً ایندیشه‌های بنده را بخوانید راجع به بانک‌ها، راجع به کارخانه‌ها، راجع به کشتاورزی، راجع به تمام این مسائل بحث کرده‌ام که در این مختصر شرح آن نمی‌توانم. بنده معتقد هستم که سوسیال دمکرات بودن اول عبارت از دموکرات بودن است و بعد باید دید که مساله توزیع عادلانه درآمد یا ثروت در هر جامعه‌ای چگونه باشد. هیچ وقت بنده نگفتم همه مردم یکسان بهره‌مند بشوند، پس لیاقت و اشتکار را در نظر بگیرید؟ سوسیال دمکراسی هم در کشورهای مختلفی مثل سوئد، فرانسه و تیسوا از جنگ و بعد از جنگ جهانی دوم در ممالک مختلف به تمام معنی متفاوت است. در ایران هم، در رژیم‌های سوسیالیست دمکرات باشد و اختیار دولت به دست بی‌تجربیان ملت باشد، به تدریج میشوید عدالت اجتماعی را مستقر کرد. اما مالکی هستند که خیلی خیلی جلوتر از ما هستند، آن‌ها مسائلی را مطرح می‌کنند که در مملکت ما مطرح نمی‌شود. اگر به خاطر داشته‌باشید، بنده روز اول در خانه خودم در آن کنفرانس مطبوعاتی گفتم آزادی نشستن و گفتن به تمام

همان
براکماتین
عالم خیال شب
بنازیم، این
دمکراسی از یک مملکت
مسلم " متفاوت است. اصل
دموکراسی است. ولی چگونه
بهره‌برداری از ثروت‌های کشور بسایند
عادلانه باشد و این عادلانه یک دعای
خیر نیست بلکه دولت باید اقداماتی
بکند تا مردم مملکت در عین اینکه از
آزادی سیاسی و غیره و غیره استفاده
می‌کنند باید نشان را هم به دست
آورند، زن و بچه‌شان در مضیقه نباشند.
اول ثروت تولید می‌شود و اینجا است که
من با هوچی‌گری‌های یک عده کمونیست و
یک عده آنا رشیست اصلاً موافق نیستم.
اول ثروت تولید می‌شود و بعد عادلانه
توزیع میشود و در این توزیع باید دو
عامل را در نظر گرفت: احتیاج و لیاقت.
شما نمی‌توانید به یک مهندس عالی‌قدر
یا به یک وکیل میرزها ن حقوق را بدهید
که به یک کارگر ساده بدون مهارت
می‌دهید. این محال است. هیچ
جامعه‌ای چنین چیزی را قبول نمی‌کند.
پس سوسیال دمکراسی که من همیشه
طرفدار آن بوده‌ام و هستم عبارت است
از برپا کردن یک رژیم دمکراسی
تدریجی با در نظر گرفتن امکانات هر
ملت و قوم و جامعه و زمان و بعد عدالت
اجتماعی، این میشود سوسیال
دموکراسی.

رادبو امید: مادراین رادبو بختیار را
باعنوان " زهر پاد زهر" آغاز کرده‌ایم
به این معنی که معتقدیم طی سال‌های
سال، زهری در جان جامعه ایران
ریخته شده، سوی بحث‌های سیاسی
روز با سیستم حکومتی که برای فردای
ایران در نظر گرفته میشود، پاد زهر آن
چه میتواند باشد.
شاپور بختیار: ملی‌گرایی پاد زهر
سیستم خمینی است، وقتی شما
ملی‌گرایی را قبول کردید و مصالح ملی
را از هر چیزی بالاتر قرار دادید باید
انتظار داشته‌باشید که مردم به شما
گرایند و شما با شنود گوش بدهند، چون
می‌دانند که هم یک ملت هستیم و آزادی
و ترقی برای همه یکسان است. اصل
موضوع این است که تبعیض قسا قسا
نشویم، حکومت شاه سقوط کرد به خیلی
جها ت مختلف، ولی به نظر من شاید
تبعیض از هر چیزی بدتر بود. چه در ارتش،
چه در دادگستری و چه در جامعه. بطور کلی
اگر تبعیض بر داشته شود، بخودی خود
ضاد به مقدار زیادی مرتفع میشود.
این پاد زهری که شما می‌گوئید، بطور
خلامه عرض می‌کنم که در مقابل رژیم
ابلیسانه و شکست با آخوند، رژیمی
جز رژیمی که به ملی‌گرایی نزدیک
باشد نمی‌بینم و ملی‌گرایی هم هیچ
تبا و تناقضی با سوسیال دموکراسی
ندارد. پاد زهر، ملی‌گرایی است و
زهر، حکومت تحمیق که می‌گوید: "تو فکر
کن، من بجای تو فکر می‌کنم"، حتی
بالاتر از این، می‌گوید: "اطلا لزومی
ندارد که شما فکر کنید، این وحی منزل
است، فقط باید اجرا شود و اجرا بشود
هم من می‌گویم مطبوعاً باشد". وضع
زهر آلود ایران در شرایط کنونی چنین
است.

VOICE OF IRAN

Tribune of the National Movement of the Iranian Resistance NAMIR

" صدای ایران " (Voice of Iran) نشریه انگلیسی زبان نهضت
مقاومت ملی ایران، شماره نوا می‌رودسا می ۱۹۸۵، انتشار یافت.
عناوین مطالب این شماره: " صدای ایران"، به این شرح است:
* آینده ایران، به قلم شاپور بختیار
* نهضت مقاومت ملی ایران در کنفرانس‌های احزاب انگلیس
* نفی حقوق بشر در ایران
* نفت: شرابا برادری ایران و عراق
* ایران تحت حاکمیت آیت‌الله‌ها
* حقیقت پشت نقاب دروغ: نگاه‌ها به سازمان مجاهدین خلق.
* نامه‌ی به رهبران جهان آزاد.

برای دریافت نشریه " صدای ایران" با این نشانی مکاتبه فرمائید:
NAMIR
P.O. BOX 313
London W2 4QX
ENGLAND

۱۳۶۲ (۱۳۶۲)
۱۳۶۲ (۱۳۶۲)

میلاد مسیح

وسال نو

بقیه از صفحه ۱

ایرانیان مسیحی که طی سده‌های طولانی در کنار یهودیان و مسلمانان و کلیسای و زرتشتی و اقوام و پیروان مذاهب دیگر، در شیب و فراز سرنوشت و وطن صمیمانه حاضر و فعال بوده‌اند، امروز همان شریک تلخ قنات و وحشیگری گروهی روحانی نما را در گام دارند که میلیونها هموطن دیگرشان، مسیحیان ایران در هنگامه‌های بزرگ جنبش‌های ملی ایران، یاران وفادار آزادیخواهان و ترثی‌خواهان بوده‌اند، در راه برقراری حکومت مشروطه و نهضت ملی دکتر مصدق جانباخته و ایثارگرانه دوش به دوش میلیونها ایرانی جنگیده‌اند و مبارزه کردند.

زادروز عیسی مسیح و حلول سال تازه میلادی را به همه ایرانیان مسیحی تبریک می‌گوئیم و اطمینان داریم که صدها هزار ایرانی مسیحی در کنار مبارزان راه آزادی و راهی ایران به وظیفه ملی خود همچنان عمل خواهند کرد تا پس از پیروزی بر فسادگران، مسیحی آزاد و دمکرات و مستقل بی‌ریزی کنند. ایرانی که دیگر در آن هیچکس به بهانه اعتقادات دینی و مذهبی و مخالفت سیاسی آواره نشود و هر شهروندی حق دخالت در سرنوشت سیاسی خود داشته باشد. به امید آن روز که بس نزدیک است، برای همه ایرانیان مسیحی سلام است، امید به پیروزی و شوق و شور مبارزه با اهرمان دین فروش را از روی کنیم.

شورای نویسندگان



فرصت بزرگ برای روحانیون غیر وابسته

بدست جلادان، از غمخواری و همراهی روحانیونی که به حکومت شیوستانه رسید، بهره‌ای نبردند. این رهبران دینی، حتی در برابر بدعت‌گذاران و ملامکان حاکم در اصول دین لب‌ازلب نکنودند و تقریباً همه‌ی آنها جنم بر مصداق شب ایرانیان فروبستند و گنج عاقبت کزیدند. حال، اگر مرگ مقدر حکومت دینی برخی از آنان را با راعا به احتیاط همه‌جوانب به میدان آورده است، باید بخواهر داشته‌باشند که ملت ایران برای رهایی از استبداد دینی برخاسته است و این جنگ خونین را علیرغم دهها هزار قربانی و ناسیما ما نمی‌دها هزار خانواده و نابودی صدها شهروان بی‌گناه، تا پیروزی ادامه خواهد داد. آن رهبر دینی و مرد خدا گرامی خواهد بود که در این شرایط مساعد و حساس، مردانه برخیزد و اعلام کند که تنها مردم ایران و مردم ایران دین و نظام دینی و تنظیم امور آن دنیایی در صلاحیت مراجع و روحانیون است و دین را با حکومت و سیاست کاری نیست. هرگونه تلاش دیگر برای بدست آوردن سهمی احتمالی در رژیم ملامکان از سوی روحانیون متعصب، حساب آنان بطرز فاجعه آمیزی از حساب ملت جدا خواهد کرد. ملت ایران، هرگز موضوع دین و مذهب را به این یا آن مرجع منحصر نکرده است. تاریخ اسلام رهبران بزرگ دینی را در کنار بدعت‌گذاران و کلیفیه‌های ظالم و فاسد سدر می‌شمرد. مسلمانان هرگز بخاطر روحانیان بدکار و یا کلیفیه‌های فاسق دین و ایمان‌شان از دست ندادند. لاش و تفریق تا رسیدن همواره بر بدکارگان بی‌جا و پندیده است که خواستند از زمین دکا ترم‌آور برای ارضای هوسهای خود فراه همسم آورند.

استان، موقوف دست‌و‌پای "رهبر" را با از مرگ آقای خمینی، احتمالاً به‌عنوان محکم کردن و فرو بستن ستونهای شکست و جفدهای کشتی جمهوری اسلامی می‌انگارند، که با غری مقدرخود نظریه ارتعاشی حکومت دینی را نیز فرو خواهد گذاشت. برای ایرانیان اعتراض‌های سزاگنده اما با لاکچور و برجی از روحانیون به انتخاب آقای منتظری، اگر در حقیقت اعتراضی به حکومت دینی باشد، ارزش می‌یابد. همه روحانیون واقع بین مذهب تشیع هفت سال فرمت داشته‌اند که از نزدیک حاصل حکومت دینی را نظاره کنند. روحانیونی که از این "حکومت اسلامی" بهر دلیل کناره‌جویی کرده‌اند، درنده‌جویی حکومت را تسبب به خود از یکسو و بی‌بزاری و خشم مردم را از سوی دیگر با گونت و پوست احسان کرده‌اند. اینکه گروهی از روحانیون در پیستگ دو سال ابتدای استقرار رژیم خمینی صدای اعتراض بلند می‌کردند و از آن خاموش ماندند به هیچ روی دلیل بر رضاسای خاطر آنان نیست، بر جان و حیثیت خود می‌توسیدند و گرنه رویداد انتصاف آقای خمینی منتظری، سهمناک تر از دیگر روحانیون رژیم خمینی نبود. در طول این سالها که جلادان خمینی هزاران ایرانی را در زندانها شکنجه و تیرباران می‌کردند، به‌درا می‌ویختند و با اموال هزاران نفر مسلمان و شیعه ایرانی را بدون هیچ مجوزی قانونی و یا سرعی مصادره می‌کردند. کمتر مردم روحانی بخاطر این اعمال فدا سلامتی رژیم فریاد اعتراض برآورد. اعتراض امروز حنود روحانی دلیل بر آنست که از آن خوب دریا فشانند جمهوری اسلامی آقای خمینی چون رهبر شرعاً احتضار است و آنهایی می‌توانند بعنوان دفاع از "اصول عالیه اسلام"، سخن گویند. اما، اگر این توهم هر روحانی ایرانی را بد حرکت در آورد که کفای المثل خود جای آقای منتظری بنشینند و یا به‌سخت یا سخت با گروهی از متعدد قدرت از هم گسیخته ملامکان حاکم برخیزد، کاری جز آنکه نومیدی ایرانیان را از قشعر رهبران دینی افروزر کند، انجسام نمی‌دهد. ایرانیان در این هفت سال در جهنم ظلم خمینی و قتل عام مخالفان

برحالی که در پی "انتخاب" آقای حسینعلی منتظری بعنوان "رهبر" انقلاب اسلامی می‌گردد، نشان از شکست ویی آبرویی حکومت دینی دارد. کالیبد شکافی این بحران و نگاه عمیق بر این رویداد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که جانشین نا بدیری آقای روح‌الله خمینی از این نیست که آخوند نجف آسبادی "اعلم و اشقی و افضل" نیست، مسئله اینست که جا معاً برانی پس از هفت سال تجربه خونین حاکمیت دینی، "انقلاب اسلامی" و کارگزاری آخوندها را بعنوان "سپاه کشتنگان احکام الهی" بر روی زمین "رد می‌کنند و می‌پذیرد. در این مقوله، معدود روحانیونی که از روز نخست، مراجع و رهبران دینی را در سیاست و حکومت هندار می‌دانند و سرحد می‌دانند، طبعاً "باید سس از پیش‌بینی معنا توجه یافته‌باشند که در امتحان دین و سیاست حاصلی جز ادبار برای روحانیت و انقراض منزلت رهبران دینی ندارد. آقای خمینی در استثنائی ترین مرحله‌ای از شرایط اجتماعی این فرصت تاریک را بدست آورد تا مذهب تشیع را آلسوده قدرت‌جویی سیاسی و انحطاط طلبی در امر حکومت کند. اما دگر روحی ملت ایران برای رهایی از حکومت استبدادی و نبود سازمانها و احزاب سیاسی، شده مردم را در غیبت یک رهبری ملی و وطن دوست، به‌دوامان فریب خمینی انداخت. اما دبر زمانی است که ملت ایران در یافته است که کام ازدها بنا دجسته است و ناچار بی‌است که به جان می‌زند تا وطن و سرزمین اجادای را از سیطره استبداد دینی رهایی بخشد. در چنین شرایطی، "انتخاب" جانشین برای رهبران انقلاب "حکم فرو بستن" رژیم ملامکان بروا تمیعات سخت است. آقای خمینی منتظری با یک کوبه‌های از شوربختی خود را به میان دیده‌باشد که با صدور اعلامیه‌های "خبرگان" را از این انتخاب سرزنی می‌کنند و از مسردوران حزب جمهوری می‌طلبند که به‌تظا هرات و ستیانی از وی دست نزنند. با این حال، ملامکانی که مزد قدرت سیاسی را زبردندان دارند و از حکومت اسلامی، جز جبا و ول بیت‌المال و تمام اموال مردم و غارت و سرودن سواری دریا فتنی دیگر ندارند، آن‌را ندانند.

ششمین سال قیام ایران

بقیه از صفحه ۱

قیام ایران از شمار ۱۲۶ وظیفه سنگین دیگری بعهده گرفته است و بعنوان ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران در مقابل مبارزه در کنار میلیونها ایرانی آزاده و استقلال طلب و فداکار دینی قرار گرفته است. در هفت تا زه، ملی و قانون طلب و دمکرات می‌شناسد که برای براندازی حکومت آدم‌کشی ضد فرهنگ ایرانی و قرون وسطایی، برخاسته‌اند. در این راه، قیام ایران چون همیشه امید بسیار به یاری همه ایرانیان بسته است که برکت از افراد های کوردلان جنب و راست و برکنار از تعصب‌های ایدئولوژیایی فرمایشی و از پیش ساخته شده - که متأسفانه نقطه همه آنها در مکتب فکری بیگانه بسته شده است - به ایرانی آزاد، مستقل و ملی دل بسته‌اند و در راه رهایی وطن از سلطه‌جباران دینی مبارزه می‌کنند.

رادیو محلی نهضت و استگن
رادیو ایران - رادیو مجلسی نهضت مقاومت ملی ایران ناخدی و استگن - ویرجینا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.

برخاسته است. در سر راه این مبارزه که هر کدام مسا درون موزون موز، با قاطعیتی، بدان دل نهاده‌ایم، تا این لحظه، بس توفان برخاسته است و بس تندباد وزیده است و شایده توفانها و تندبادها از این پیش، در راه است. بدون امید پیروزی، این رویدادها را نمی‌توان از سر گذراند. بدون قلبی مطمئن به پیروزی، نمی‌توان حادثه‌ها را خرید کرد و هدف را بزرگ دید. آن کسی که یک قوره، سدی به‌جانش می‌افکند، خشکی راه، شایات قدمنش را به لغزش می‌گشاند و مقاومت روحش به مقتضای زیربوم رویدادها، کاستنی می‌گیرد. به‌بازار ندیشی عمیق حقاقت می‌آورد و زانرا از نا ازنو، امید در خود آفریند. بست و بیلند مبارزه را همسوار ببندد و از فرود و فرازها شانه‌اند. یاری، هیچ نیرویی نمی‌تواند با امید درآویزد. امید، شومیدی خصم ایران است. در نرسد با خمینی که از تبلیغ "پاس و دل‌مردگی در میان مبارزان، فرو گذارنی کند سلاح امید، بُرا ترین است. امید به ما اطمینان می‌دهد که بساط خون و آتش خمینی، برچیدنی ست. هتیکار با شیم که خمینی دل بسته است که بر نومیدی مبارزان سرما به‌گذاری کند. خمینی چهل میلیون ایرانی مخالف خود را می‌خواهد در یک جنگ روانی شکست دهد. بسیار دوست می‌دارد که کسی بدون اندیشیدن به نتیجه، گفتار خود بگوید: "این رژیم، ماندنی ست" یا "آخوندها رفتنی نیستند" یا "از آزادی سیمون کاری ساخته نیست". هتیکار با شیم که ناخواسته، ایستگاه تقویت امواج خمینی شویم و در این جنگ روانی، خود را وهتی خود را تیاریم.

امید از حقانیت می‌زاید

بقیه از صفحه ۱

مبارزه حقانی، سر تکستن دارد، اما نباید دل شکستن داشته‌باشید. دل شکستن، همان خود شکستن، همان در لحظه‌هایی که خلوت دل از بی‌سایس تا مرادی آکنده می‌شود و تکدیگی و کوفتگی بر جان و تن چیره می‌شود، با بدیه عظمت و زرفانی حقاقت مسان ژرف بیندیشیم که چون منبع نیروی بویایی عمل می‌کند. نخست باید روح را قانع کرد تا دل از آن پیروی کند، تا تمام وجود از امید آکنده شود. آری، امید را کوچک نگیریم. امید، سلاحی است که از هیچ چیز، از هیچ ناامیدی، باک ندارد، نه از ظولانی شدن مدت مبارزه، نه از حادثه‌های نا مترقبی که پیروزی را به ته‌سویق می‌افکند، نه به عنوان نمونه، از شیوه تنظیم خبر بخش فارسی این بی‌سایس رادیو بیگانه که پذیرای "س می‌باشد، نه از گفتار و نوشتار این ناظر یا آن مفسر خارجی که دانه، اندوه می‌کارد، نه از لحن رادیو جمهوری اسلامی که برای خالی کردن دل چهل میلیون ایرانی رجز می‌خواند. امید، تا بشر منطبق ما ست که همه ایمان تبدیل شده است، ایماضی آگاه و عارف بر محتوای خویش، نه سورش کوری که از دست و شوی مغزی، از یک سونگری،

همه نیروهای ما را از نشات قدم تا حرکت، به‌بازی می‌خواند. طول دوران مبارزه به ما حق نمی‌دهد که با "س" به راه دهیم، با "س" ما شادی دیوچا ران است. یاش، همان بختی ست که خمینی می‌خواهد به‌بازی آن، بخت‌های ما را بر بساد دهد. با "س"، تبغی ست که خمینی آرزو دارد ما به دست خود، آن را در پهلویگاه خود فرو بریم. با "س"، متفق بزرگ خمینی ست. این رایگ دم، از یاد دنیایم. اگر بر آنیم که حق داریم، باید امید را چگون جنگ افزار اصلی در این پیکار به‌جان حفظ کنیم. خمینی، هر لحظه، رفتنی ست، زیرا همه نظم و نظ مش‌خلاف طبیعت انسان و منافی با طبع و سرشت ایرانی ست، اما اگر به مدروید ده‌های پیش سینی نا پذیر، مصنوعاً "کوتاه‌زمان دیگری بر تخت موربان خورده قدرت مانده، امید سرگون سازیش را از دست نمی‌دهیم. حقاقت ما، با جان و تن ما در آمیخته است، در خون ما روان است و روان نیست که یک دم از آن غافل مانیم. در حقاقت، اصل این است که نیروی امید، یک دم از حرکت نما تندویک لحظه ما را سی حرکت باقی نگذارد.

اگر رفیق شفیقی، درست پیمان باش

بقیه از صفحه ۱

این گونه تردیدها ناروا نیست، بخصوص که گاه چشمه های تردید در کنایات واقعیت ها و بیابان های بعضی مردمان کسبه میانه ای راه ذات طلب خود را روی دایره می ریزند. آشکارا می جویند و نه مل انسان را بر میا نگیرند.

از میان آن با ملاحظه چپ ها - اطوار مجاهدین پیش از همه دیدنی است. سخن از گذشته ها شان نیست که صدها سند و مدرک پراکنده و بجای گذاشته اند تا مسلم دارند این حق "امت های" اسلامی است که باید بهای "ملت های" اسلامی بشینند. بارها و بارها، در انبوه جزوه ها و کتاب ها و مقاله ها و سخن پراکنی ها، آسمان و زمین را به هم بافته اند تا مثلا "اشیات کبیره" که "ملیت" پدید می آید و نقطه اشتراک جز "اسلامیت" نیست، بهر حال پیرونده گذشته ها را کنار بگذاریم - از امروز بگوئیم که "شورای ملی" مقاومت "دارند" - شورائی شامل خود آن ها و خود آن ها و یکی دو درجا زاده که ظاهرا "برسرچرا راه جوادت حیران مانده اند، و علاوه بر این - هزار جنگا و سنا بر بیضا مدی سخن از ممدق می آورند و تحلیلی با عباراتی که تنها تحلیل است و از تحلیل خالی.

به این همه شاید قانع می شدیم ولی حقیقتی که در این گردش مصححتی شعرا - ناگاه آنچه را که به هزار رخصت و هزار رینرنگ پنهان کرده اند تا از ما برای روز عقب نما نند، لو می رود و معلوم می شود که "دستخوابی خلقی" همچنان در صندوق خانه است، و این مصححت با زار است که بزرگها را گردانده است.

ظاهرا "در این میان یک حساب دقیق از دست رندان دررفته و آن حساب هوشیاری مردم است که از جوانت زمانه خوانده اند، که دیگر با طناب پیوسته ای کسی به چاه نروند و تا مور از ما ست بیرون نکشیده اند، لب به ما ست نزنند. مشاهده می کنند و می شنوند که مجاهدین هم از "ملی" و "ملت" و "مصدق" میگویند و می نویسند - برای دمکراسی و "حاکمیت ملی" جا می می درند، اما یکبار و حتی یکبار در این انواع روزنا مه و هفته نامه و کتاب و جزوه ای که فصل به فصل ما در می کشند، حکایتی نجسته اند که آخر مفهوم این "ملی" و "ملت" با معیارهای "خلق" چیست؟ یکبار و حتی یکبار ندیده اند که فراخ از "نام" و "شعار" از شیوه و بنیاد اعتقادات مصدق عبارتی آمده باشد.

گذشته از این یکبار و فقط یکبار در این انبوه نشریات "مجاهد" نخوانده اند که این "اسلام راستین" چگونه معیونی است و تفاوت آن با "اسلام ناراستین" خمینی در کجا است؟ در هیچ نطق و خطابه و کتاب و دفتری از این گروه حتی بقدر هزار یک آنچه از معجزه و ملت مسعود و مریم بعنوان بزرگترین حادثه در خط اندیشه های بشر آمده است - کلامی به گوش نشنیده و به چشم ندیده اند که فصل مشترک جمهوری دمکراتیک اسلامی و حاکمیت ملی را کجا باید یافت؟

این مردم هیچ ندیده و نشنیده و نخوانده اند که خط ارتباط میان مصدق و جمهوری دمکراتیک اسلامی را چگونه باید رسم کرد؟

ملاحظه می کنید که سخن از پیرونده ها و گذشته ها نیست که احتمالاً ادعا شود اینان سیزده گزگانه ایام تغییر موضع داده و به پستک پیدا رکننده ی زندگی، بیدار شده اند - حکایت از هم امروز و این روزها است.

یکجا از "دمکراسی" می گویند، و جای دیگری گوئی که همین دم تخت خلافت را زیر پای آقای مسعود دیده اند - جماعتی را که به "مشروطه" و "مشروطه گری" میل کرده اند مهد و رالدم اعلام می کنند و حکم ما دره ی بارگاه خلافت را غیر قابل پژوهش و قطعی و لازم الاجرا میخوانند.

گذشته از اینها - هر کجا که "غیر خودی" ببینند و فرمشی پیدا کنند چماق های آماده را به سرور و پیش می گویند که ما برای "سینه" از آن گونه است - در عین حال "نویسندگان" و "نظریه پردازان" مجاهد با بی نداشتند که سازمان مجاهدین خلق را عماره ی دمکراسی و طبیعتاً بیوند زنا شوئی مریم و مسعود را رمزی و رموز "پیشروزی ملی" درواستای تحقق حاکمیت ملی قلم بزنند.

این نمونه ای از بساط با ملاحظه چپ ها - حالا قماش هم از سوی دیگر اینان را هم نه با معیار گذشته ها که می توان ادعا کرد در حال و هوای زندگی و چاه های حوادث مستحیل شده

و برآه راست میل کرده اند، بلکه با اطوار هم امروزشان ارزیابی و کشف می کنیم.

"ما مشروطه می خواهیم - مشروطه سلطنتی - ما طرفدار قانون اساسی گذشته هستیم ما برآنیم که حاکمیت ملی را شالوده بربریم."

تا اینجا مبارک است و مستحسن است و قابل احترام. در نخستین پله می توان انگاشت که طوفان حیات سرانجام اینان را نیز بیدار کرده و از راه رفتن باز داشته است. لازم به یاد آوری است که از این مقولات، در انواع گوناگون می توان نمونه آورد، منتی این آنجا که شرح حال و وقایع این دو جبهه ی کاملاً متقابل به تنهایی حکایت "درست پیمان" را تمام می کند از ظلال کلام و توضیح همدی نمونه ها چشم می یوئیم.

باری - تا اینجا که در تعارها و ادعا ها سخن از مشروطه و قانون می رود - ظاهراً "محملی برای اعتراض و تا" مسل نیست ولو آنکه مدعی در این زمینه ها پیرونده ی مقبولی از گذشته ها اراده ندهد. حسن نیت را نباید کنار گذاشت که انسان ها و طبیعتاً "باورها و حتی عواطفشان دستخوش تغییر و تطورات

اما همینکه میگوئیم، استنباط را به یقین و یقین را کامل کنیم، اینجا هم ناگهان با آن بود امسارات و نشانه های روبرومی شویم که راه میان "استنباط" و یقین را سد می کنند و آن هنگامی است که در حین و بیسی تب و تاب، به جاننداری از "مشروطه" و "قانون اساسی" ناخواسته و قطعاً "بلا اراده از قلم حریف در می رود که:

این "حاکمیت ملی" که بعضی ها از زبان نشان نمی افتد کلی باقی است، حالا جای این حرفها نیست... خمینی و رژیم خمینی در میان است.

- آن دیگری "تعلیم" می دهد که آقا جقدر از ممدق

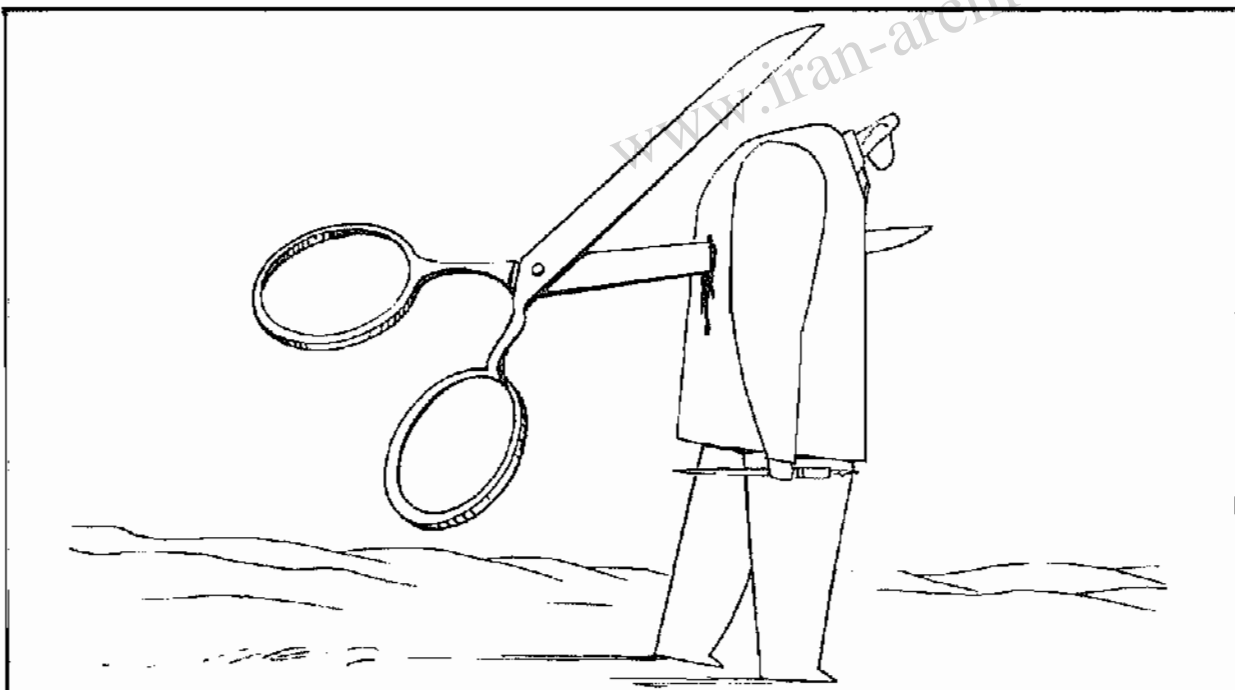
می گیرد - و به مرحله ای که امروز شاهدیم، می رسد. مشروطه خواه می توانی باشی - منتی می باشی - شناخوان تمام دم دستگا می هم بشوی که طومار مشروطه را درهم پیچیده و به پسته فراموشی سپرد.

شما فکرش را بکنید - بعنوان مثال و قیاس می نویسم - این مجموعه احزاب سیاسی چپ و راست که در آلمان فدرال به تلاش و مبارزه ی قانونی مشغولند و به جبران ما نات و انتخا بشیوه های دمکراتیک - "نازیسم" را با لاتفاق تحریم می کنند و همدی عوارض آن را و مخصوصاً "تکیه گاه عقیدتی هیتلر یعنی (نژادی) را حتی جرم مسلم می شمارند و قابل تعقیب در دادگاها - اگر قرار بود بسایق این گروه از حضرات "دمکرات" و "آزادخواه"، رفتار کنند - امروز به شرطی "دمکرات" تلقی می نهند که هر روز بگذشته ی خود بیالند و مثلاً "به دلیل این که در آن دوره آلمان به شک قدرت عظیم و بی رقیب صنعتی تبدیل شد (قیاسی مع الفارق را البته توجه دارید) - بر روان برپا کنندگان داخا شو و آشوبتر سلام و دورد نثار کنند. ظاهراً "این از تراوش های منحصر به فرد خاص ذهن (بعضی)ها است که می پندارند "شیشه و سنگ" را علاوه بر خداوند

ایشان نیز می توانند در بیف یکدیگر محفوظ بدارند. آخر این چگونه "مشروطه گر" و "مشروطه خواهی" است که هم "ملت را منشاء قدرت حاکمیت" می شناسد و هم ستابگر "قدرتی است که ملت را به حساب نمی آورد"؟

این چگونه مبارز راه تحقق واحیاء قانونی است که به جدائی قوای سه گانه و استقلال هر یک حکم می کند و در عین حال هر بنده و جناح باالی را اگر خواسته و ناخواسته ییاد آور عدلیه ی بی رونق و فرمایشی و قاضی گوش به فرمان و دولت "بالا فرموده" و مجلس از پیش آماده شویم می تازد که چرا "اصل را گذاشته اید" و به "جزئیات" پرداخته اید؟

این چگونه مبارز راه تحقق واحیاء قانونی است که به جدائی قوای سه گانه و استقلال هر یک حکم می کند و در عین حال هر بنده و جناح باالی را اگر خواسته و ناخواسته ییاد آور عدلیه ی بی رونق و فرمایشی و قاضی گوش به فرمان و دولت "بالا فرموده" و مجلس از پیش آماده شویم می تازد که چرا "اصل را گذاشته اید" و به "جزئیات" پرداخته اید؟



توجه بفرمائید که جستجوی "رفیق درست پیمان" کار ساده ای نیست در میان ما هستند کسانی که "شیشه و سنگ" را در بیف هم نگاه میدارند - هم خلقی هستند و هم ملی - هم مشروطه خواهند و هم عاشق استبداد.

در حالیکه، با نفاق و عدالت نمی توان همه را بیک چوب راند و در حالیکه نباید علی الدوام به مردم سرکوفت زد که چرا روزی چنان کردند و چنین نکردند چرا که هزار جادو در راه است و نشان را به بیراهه می کشد...

کسی که از مصدق برآی آمده است، خواه ناخواه باطن خود را می نماید و صداقت را نشان می دهد و آن کس که فقط به بزگی خود را آراسته است، هر چه پوشانی کند سرانجام گوشه ای را جامی گذارد و خود را لومی دهد. گویا اینکه در باره ی جماعتی که سخن رفت، حکایت از گوشه نیست، گوشه ها است و هر دم لورفتن و هر دم نشانه ی از آنچسب "برزیانها" می آید و بر قلبها مان می گذرد - و حرف آخر اینکه راستی جستجوی "درست پیمان" اگر هم ساده باشد، کار بزرگی و نیاز اجتناب ناپذیری است.

می گوئید، آن مرد هر چه خاک شده و انگهی این - تاریخ است که باید در باره ی افراد قضاوت کند" (مصدق) آنچه اتفاق افتاد را به تاریخ بسپارید) ملاحظه می کنید کم کم - حکایت مشروطه و مشروطه گری به کجا می کشد و مثلاً "به جایی که به سراجت به شما توصیه و گاه همراه توصیه، برخاش می کنند که چرا قسمی "عمر رستاخیزی" را به میان می کشید؟

حالیکه به خیال خود و به رندی - خود همان حکایت رستاخیز را - به میان می کشند و حسرت ها نثار آن می کنند که گویا قرار بود روزی زمینه ی استقرار دمکراسی را فراهم آورد و دشمنان فرصت ندادند.

با مزه ترین فصل قضیه در این است که می گویند "تاریخ را باید کنار گذاشت" و فقط از آن عبرت گرفت. اگر سؤال کنید، این چگونه شبعده است، چگونه می توان از تاریخ "ناخوانده تاریخ" عبرت گرفت؟ ظاهراً "دوستان" نیازی به پاسخگوئی نمی بینند، رفته رفته کار "مشروطه خواهی" در این خط خاص بالا

ایران



گزارش‌ها و انتشاراتی که بر عنوان کلی، ایران و مطبوعات بین‌المللی در هفته‌های قیام ایران به چاپ می‌رسد، لزوماً همسویان مطبوعات این هفتاد هفتاد و هفتاد از سرچشمه و درج آن‌ها، آنگاه ساختمانی هم‌پیمان از انجمنی برداشته و رسانده‌ای جهانی از رویدادهای بی‌است که در ایران و بین‌المللی می‌کند.

و مطبوعات بین‌المللی

شوروی و جنگ خلیج فارس

با زدید صدام حسین، رئیس‌جمهوری عراق، از مسکو که دوشنبه بیست و پنجم آذر آغاز شد، ابهام مواضع اتحاد شوروی را در برابر جنگ با ایران ناپذیر خلیج فارس به نمایش می‌گذارد. اتحاد شوروی، اساساً "بی طرفی موکدی را در این جنگ اعلام کرده است و از این که در کرمینلین به افتخار صدام حسین برپا داشت، این مطلب را یادآوری کرد. گفت و گوهای رئیس‌جمهوری عراقی و مقام های شوروی، از سوی "تاس"، خبرنگاری رسمی شوروی، بی‌سریه، واقع گرایانه و مودت آمیز توصیف شد، اما این سیاق عبارت، بر وجود یک رشته اختلاف نظریان دوطرف گواهی می‌دهد که به راستی، شکفت آور نیست، زیرا کرمینلین به نام این "بی طرفی" که می‌بایست به معنای خودداری از هرگونه مداخله باشد، در حقیقت، کمک های نظامی بسیار موثری در اختیار عراق می‌گذارد، اما به نظری رسد که از چندی پیش، همکاری نظامی هرچه نزدیک تر را نیز با جمهوری اسلامی توسعه می‌دهد.

باشد که از تقویت نیروهای ایرانی در مرز و قریب الوقوع بودن یک تعرض تازه حکایت می‌کند. برای ایران در کنار جمهوری اسلامی، عراق بی‌گمان به اتحاد شوروی امید بسته است که مانند ایالات متحده، خواهان پیروزی یکی از دو متخاصم نیست، زیرا از زیست‌شمار پیش، این مناقشه، خونریز، دو مشخصه اصلی دارد: از یک سو، شروط دشوار جمهوری اسلامی که سرنگونی و "مجازات" صدام حسین را می‌خواهد، راه هرگونه حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه را می‌بندد و از سوی دیگر، سرشت و صحنه، برخورد در یکی از حساس ترین مناطق جهان، هیچ یک از دوا بر قدرت را به جبهه گیری به سود یکی از دو حریف تقرب نمی‌کند، زیرا هرگونه تغییر مسیر ممکن است نتایج محاسبه ناپذیر به بار آورد.

لوموند - ۱۸ دسامبر

"آندره گرومیکو"، رئیس‌جمهوری شوروی، در گفت و گوهای بی‌سریه، رئیس‌جمهوری عراق، در خلیج فارس تلویحاً مورد انتقاد قرار داد. وی در سخنرانی خود در خفاقت‌نامی به افتخار صدام حسین که در روز هفدهم دسامبر در روزنامه‌های شوروی با زتاب وسیع یافت، جنگی را که جمهوری اسلامی ادا می‌دهد، "بی فایده و بیوج توصیف کرد. رئیس‌جمهوری شوروی با اشاره به امر از جمهوری اسلامی برای سرنگون سازی صدام حسین، همچنین اظهار داشت: "آنان که به خلاف هرگونه منطقی، خواست ادا مسسه جنگ تا "پیروزی نهایی" را اعلام می‌دارند در آن، وسیله تسویه حساب با حریف و تجمیع اراده سیاسی خود را جستجو می‌کنند، عقلانی عمل نمی‌کنند".

لوموند - ۱۹ دسامبر

گروگان گیری:

مسکو از واشینگتن پشتیبانی می‌کند

همه در شورای امنیت همداستانند: باید گروگان گیری را محکوم کرد. طرح قطعنامه آمریکا مسکو که گروگان گیری‌ها را محکوم می‌سازد، خواستار همکاری بین‌المللی گسترده‌تری برای بیگرد و مجازات آدم‌ربایان می‌شود و از آن می‌کند گروگان‌ها را در خواست می‌کند و روز دوشنبه گذشته به شورای امنیت عرضه شد، دیروز در این شورای موردي بحث قرار گرفت و به اتفاق آرا وبدون مجادله، از سوی مجموعه اعضای آن تصویب گردید. اتحاد شوروی نیز به این ابتکار آمریکا پیوست که در ماه گذشته در کنفرانس سران دوا بر قدرت در ژنو مورد تبادله نظر قرار گرفته بود، در برابر افزایش شمار گروگان‌گیران در ماه‌های اخیر در خاور میانه،

ایالات متحده آمریکا شوروی دانست که به فوریت از شورای امنیت بخواهد که نظریه را در برابر لزوم تهدید نبود در این زمینه بیان کند. تا آغاز با تیز کنونی، هدف‌های مطلوب و معتبر از آدم‌ربایان، شهرنشان آمریکائی، اسرائیلی، فرانسوی و انگلیسی بودند. تنها در لبنان شش گروگان آمریکا بی، چهار گروگان فرانسوی و سه گروگان انگلیسی در بند است. اسارت به سر می‌برند.

گروگان‌هایی که در باج خواهی، نقش سکه رایج را دارند بتهیه ملتی‌شان و به نسبت قدرت و سهم داخلات کشور مبداء‌شان در مناقشه محلی، ممکن است چون اسکاسپای درستی تلقی شوند یا نشوند. چهره، کنترمرشی شوروی هادر خاور میانه زمانی دراز به آن‌ها مجال داده بود که از نوعی معمولیت در زمینه گروگان‌گیری برخوردار شوند.

ربوده شدن چهار تن از اتباع روسی در بیروت در روز سیام سپتامبر گذشته که سه تن از آن‌ها دیپلمات بودند ناقوس آسب پذیری شوروی‌ها را به صدا درآورد. اتحاد شوروی، هراسناک و سرآسیمه کشف کرد که از این آفت مخوف در امان نیست. این چنین، شوروی پس از آن که به توبه خود آماج تهدید قرار گرفت، در برابر مسائل نرسید قدرتورستی، تفاهم نشان داد.

سفیر شوروی در سازمان ملل، پیشاپیش، در پی ربوده شدن بوشینگ، تی، دبیلو، ای، در ژوئن گذشته، در آتش‌های چهلمین سالگرد منشور ملل متحد، برقرورت اقدام آهنگ درنبرد بسا این پدیده، تاء کیده و زید، زیرا از پنج عضو شورای امنیت ملل متحد، تنها چین از گروگان‌گیری در امان مانده است. در میان سه اکتبر، یعنی دوهفته پیش از آزادی گروگان‌های روسی، خبرنگاری رسمی، "تاس"، در برابر اقدام شکاری‌های آمریکا بی در فرود آوردن اجاری هواپیماهای مصری حامل کوما تدهوهای فلسطینی ربا بنده، کشتی "آکیله لائورو" با اعتدالی بی سابقه، واکنش نشان داد.

در آن زمان "تاس" نوشت: "خشم و آمریکا بی‌ها در خور فهم و عادلانه است. جنایت همی تروویست‌ها هر جا که رخ دهد باید به شدت کیفر ببیند". با این همه، خبرنگاری "تاس" از انتقاد از ایالات متحده به طریقه دادند به راه‌زنان هوا بی‌لیتوانیا بی پیرو گذار نکرد. پیمانده منطقی موضع گیری اعتدالی شوروی دیروز با حمایت از ابتکار آمریکا در برابر شورای امنیت آشکار شد، گرجیه شوروی مانند استرالیا، دانمارک، فرانسه، انگلستان، مصر و پرودر تنظیم طرح قطعنامه آمریکا همراهی نکرده بود.

لوماتن - ۱۹ دسامبر

"جرج شولتز"، وزیر امور خارجه آمریکا در مصاحبه‌ای با خبرنگاران در هواپیما بی که وی را از یوکسلاوی به واشینگتن بازمی‌گرداند گفت: جامعه بین‌المللی باید با تروویسم بدون چون و چرا، قاطع و محکم برخورد کند. وی ضمن اشاره به ماجرای ربوده شدن گشتی "آکیله لائورو" افزود: نباید در جهان، جایی برای مخفی شدن اشخاصی که دست به این گونه اعمال می‌زنند وجود داشته باشد. وزیر خارجه آمریکا افزود: در آمریکا مبارزه با تروریسم با پشتیبانی روز افزونی روبرو شده است. ما برای مقابله با تروریسم، اقدامات مهمی انجام داده ایم و فکرمی کنیم در آینده قاطعانه اقدامات بیشتری انجام دهیم. جرج شولتز گفت: در زمینه جمع آوری اطلاعات در مورد تروریسم، پیشرفت‌های بسیار صورت گرفته است، اما هنوز به مرحله عملیات با زدن رنده علیه تروریست‌ها نرسیده ایم.

هرالد تریبونیون - ۳۰ دسامبر

منتظری:

عقب‌گرد احتیاط آمیز

آیت‌الله حسینعلی منتظری دیروز گفت که به رغم میل باطنی اش به جانشینی آیت‌الله روح‌الله خمینی، برگزیده شده است. را دیروز هم تهران، متن بیانیه‌یی از دفتر آیت‌الله منتظری را خواند که وی در آن، می‌گفت تا می‌بایست به مجلس خبرگان نوشته و از خبرگان درخواست کرده است تصمیم ماه نوامبر خود را تا ظر بر این که وی مناسب‌ترین کس برای جانشینی آیت‌الله خمینی است، بشکند.

در بیانیه به نقل از آیت‌الله منتظری آمده است: "من به رغم تمایل قلبی ام با عمل انجام شده روبه‌رو شده‌ام".

هرالد تریبونیون - ۱۸ دسامبر

آیت‌الله حسینعلی منتظری که چندی پیش از سوی مجلس خبرگان به عنوان جانشین آیت‌الله خمینی انتخاب شد، از این مرجع درخواست کرد که "از تصمیم خود عدول کند". ولی عهد خمینی، خواهان "عمر طولانی برای امام" شد و افزود نمی‌خواهد که از وی سخن به میان آید و خواستار لغو تظا هرات پیشینگی‌اش از انتخابش به عنوان رهبر آینده انقلاب گشت.

لیبراسیون - ۱۸ دسامبر

جمهوری اسلامی،

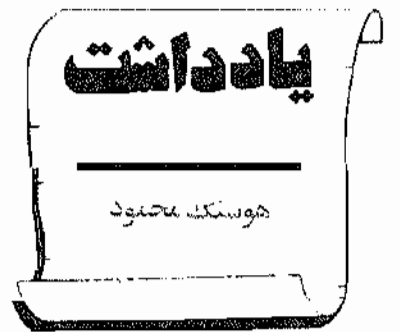
خشمگین از آلمان غربی

روزنامه‌های تهران، دوشنبه تا نهم دسامبر گزارش دادند که جمهوری اسلامی، تاریخ بازدید وزیر صراحتاً از آلمان غربی را به توعیق افکنده تا به حمایت "بن از قطعنامه اخیر مجمع عمومی ملل متحد که در جهت تقبیح نقض حقوق بشر در ایران، تصویب شده بود، اعتراض کند.

علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، یکشنبه گذشته اعلام کرده بود که تهران، روابط خود را با کشورهای بی‌گناه از این قطعنامه پشتیبانی به عمل آورده‌اند، مورد بررسی مجدد قرار خواهد داد. قطعنامه مجمع عمومی که جمعه گذشته با ۵۳ رای موافق در برابر ۳۵ رای مخالف و ۴۵ رای ممتنع، تصویب شد، نکات عمیق مجمع عمومی را نسبت به وضع حقوق بشر در ایران، ایراد می‌داشت. کشورهای غربی، عراق و اردن به قطعنامه‌های موافق دادند. بیشتر کشورهای عربی و "نامتعهد" رای ممتنع دادند و کشورهای سوسیالیست در آفریقا، آسیا و آمریکا، نگردیدند.

زادگان ایران سابق‌های پیشین

سومانه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ - وقت تهران: روی امواج کوتاه و وسط‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱-۲۲ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۲۱۷۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲-۲۳ متر (فرکانس ۲۲۶۷ کیلوهرتز).
سومانه دوم
ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۳۰ روی امواج کوتاه و وسط‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱-۲۲ متر (فرکانس ۹۶۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۳ متر (فرکانس ۲۲۶۵۰ کیلوهرتز) و روی امواج کوتاه و وسط‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱-۲۲ متر (فرکانس ۹۶۰۰ کیلوهرتز).



فاجعه خزنده

پهراستی هیچ عنوانی زینبیده "جمهوری ولایت" نیست، جز حکومت مرگ و شهادت! بهترین سوقات آن "مرگ است" و بزرگ ترین مسزده آن "شهادت" است! گوئی آدمی تنها بسا این دلیل به دنیا می آید که بمیرد! آنچه برآستی جامعه ما را، و به ویژه نسسل جوان و نوجوان ما را به نیستی می کشاند، زهران با اصطلاح "ایدئولوژی" احمقانه است. درجهانی که همه توان و نیروی خود را برای پرورش و شکوفائی نسل آینده، پشتوانه می کند، در میهن ما، هیولای مرگ بر سر جوانان و نوجوانان سایه می گستراند و "شهادت" را غایت زندگی آنان می سازد. چندی پیش در سرآغاز سال تحصیلی جاری، سردمداران جمهوری ولایت با دشمنان گردومی شکستند که: "اولین نسل انقلاب به مدارس وارد شد" نسلی که دیگر از گذشته چیرگی نمی داند و معیاری در دست ندارد تا بدرا از خوب و روشنائی را از تاریکی و شقاوت را از زهریانی تمیز دهد. نسلی که تا چشم خود را باز کرده، "بختک سگرمه" ها و "تشر" های او خور گرفته و زهران پستان او نوشیده است! دوروبر خود را که نگاه می کند، مرگ است و تکلیت و شهادت را با لای سرخود دیده، روی میدانهای وین لیت و پیا ر شده، بر سر مویش در "وین" اعدا شده، همسایه دست راستی دوپا پیش را و یک چشم را در جنگ از دست داده و همسایه دست چپی، به دست "منافقین" شهید شده و... واقعا "زندگی چیست جز مرگ؟ و هدف کدام است جز شهادت؟ این "جایعه خزنده" را هرگز نمی توان دست کم گرفت. آشوب های سیاسی و ویرانی های اقتصادی، همه جبران شدنی است، همانگونه که "جسم" مریضی را می توان مداوا کرد، و لسی با زگراد نندن سلامت به آندیده و احساس بیما رکا آسانی نیست.

روزنامه های رژیم ولایت را که باز می کنی، در بخش های فی السواقع "فرهنگی" آن زهر مرگ و شهادت جاری است. نمونه ای به دستتان می دهم از "کیهان آخوندی" که گاه بیگانه قصه آزان ها که مثل "نادم" و "سربسراه" شده اند و به خط فکری مرگ و شهادت پیوسته اند! دختری هفده هجده ساله به نام "زهران" میم که جلادان رژیم به او ترحم کرده و با یک درجه تخفیف،

جساید بر این بریده اند، حالا به "ندامت" رسیده و فی الواقع "دگرگون" شده است. ببینید چه می نویسد:

"... همه چیز مرا به یاد آخرت می اندازد. سربز که می نشینم، فکرمی کشم که شاید این آخرین غذائی باشد که در این دنیا می خورم و بعد از این دیگر "زقوم" (میوه درختی درجه ۴۰ م) خواهم خورد شیرآب داغ را که می بینم به یاد آب جوانان و جرگ آلود جهنمی افتم. گاهی اوقات مخصوصا دستم را زیر شیرمی چسانم تا کمی بسوزد! ... حالا دیگر موقع فیلسف سینمائی، سرسجاده می نشینم، جادری نماز را روی صورتم می کشم و اشک می ریزم. روی چادر نماز می بریزم ستاره است! ..."

با شیدا خیلی آشنایم. به چهره شان که نگاه می کنی چه نجابت و چه صداقتی، چه صمیمیت و پاکئی ای در این چهره ها موج می زند. آرزو دارم جای یکی از آن ها باشم. سن و سالشان را که نگاه می کنم، می بینم خیلی ها شان کوچک تر از منند. وای، آن ها با این سن کم شان می روند و شهید می شوند و قله های نوروا ایمان را فتح می کنند! ومن اینجا مانده ام محارب با خدا و رسول... مفسد فی الارض... وای بر من! ... گاهی اوقات فکر می کنم "موزه های شرک" در تمام وجودم حرکت می کنند. حرکت آن ها را در زیر پوست دستم و تک تک اعضای بدنم حس می کنم. حس می کنم بدنم را می خورند و من چاره ای ندارم... آیا واقعا "این" فاجعه خزننده را می توان دست کم گرفت؟

دفاعیه ای برای "حزب الله"

بنده و شما واقعا "هنوز این" است حزب الله "رأنی شناسیم، همینکه یکی از آن ها را می بینیم که فی الملل ریشش را تراشیده، صورتش را شسته، موهایش را شانه زده، قیماقی گوشه چشمها و لبهاش را پاک نکرده و خلاصه بنظر می آید که چند هفته است، تنیش رنگ آب ندیده و از چند متری بوی "گلاب" می دهد و "کینک" یا سادری اش به جلقاب او قفا و می کشیم، قفا و تنی که تنها از بنده و شما ی شکل گرا و اتی و غرب زده برمی آید و بیس! ما هنوز، حال و هوای طراغوتی را از دست نداده ایم و نمی توانیم بفهمیم که حکمت این سرو وضع و شکل و شمایل و عطرو بوی "دماغ پرور" چیست! در شرا یکی که سرزمین اسلام گرفتار "هجمه" اجنبی است و عوامل مزدور ضد انقلاب و جیره خواران استکبار شرق و غرب، هر روز و شب علیه حکومت الله است و امت همیشه در محنه "حزب الله" توطئه چینی می کنند، چطور می شود انتظار داشت که جوانان مؤمن واقعی متعهد بتوانند حتی سرشان را - که به شدت هم می خارد - بخار کنند، چه برسد به این که به فکر اصلاح و حجام و شانه و لوباس تمیز یا شند، شما خودتان به تنومانی نرسیده که قسمت بزرگی از این جوانان، پنج سال از کار است که در جبهه های حق علیه باطل نبرد می کنند و جوانانی را که در کف دارند، به فرمان آن مام بزرگوار رشان و

بخاطر گل رخسار او در بیا تلاق هسا و میدان های مین فیدای می کنند و بقیه معروف "عمودی" می روند و افقی برمی گردند! آن قسمتی را هم که در پشت جبهه ها و در شهرها و روستا هسا می بینید، نه خیال کنید که بیگانه رند و مسئولیتی ندارند، خیرا اتفاقا "کار" آن ها از همه مهم تر است. آن ها اگر سر شبا نه روز در گذشت و گذار نباشند، جمهوری اسلامی عزیزمان به طرفه العین یعنی دود هوا می شود. این همه گشت هسای شبانه روزی از نا رال الله و جنرال گرفته تا زینب و زهران و منکرات، همه ایسادی خدا انقلاب را - از منافع ملی و لیبرال گرفته تا فکلی و پانک و بی حساب - زیر نظر دارند و هر نفس مخالفی را از سینه در نیامده، خفه می کنند. زسوی دیگر، امت حزب الله اگر با این همه مسئولیت شرعی که دارد، وقتی برایش باقیی بماند، باز ترجیح می دهد بجای آنکه به سر و وضعش برسد، در جبهه های دیگر فعالیت کند. مثلا "درجبهه" خود کفائی و پیا ر کردن زنجیر و با بستگی هسای اقتصاد - ای حدود یکی دو سال حالا که فقط بخشی از جان فشانی های امت متعهد و متخصمی حزب الله را در راه رهائی از وابستگی و رسیدن به خود کفائی برایتان با شانه و دلیل شرح نادم، یک نکته دیگر هم در این رابطه "باقی می ماند که با بدبختی عرضتان برسانم، اگر گاهی بعضی از برادران "مشغول" متاسفانه می گویند و می نویسند که ما خیلی تساهل خود کفائی قائله داریم، با اشتباه می کنند و با خدای ناخواسته، زیانم لال تبلیغات عوامل نفوذی استکبار و خدا انقلاب در آن ها تا شرمینگی گذاشته و با حرف های سنسجیده آب به آسباب دشمن می ریزند! مثلا "من نمی دانم برادر "مرتضی" خاصی "قائم مقام برادر "نبوی"، در وزارت صنایع سنگین به چه مجوز شرعی، افسار رارها می کشد و می گوید:

"... به این نکته باید توجه کرد که وابستگی ها یی که صنعت کشورمان با کشورهای دیگر دارد وابستگی های نسبتا عمیقی می باشد و با شمار فزاینده مشکلش قابل حل نیست! ... و احتیاج به تلاش همه جانبه و "سرمایه" کلان دارد..."

نکنند این برادران مسئول وزارت صنایع، با زهم شیطان در جلدشان رفته که با آن همه لغت و لیس هسای قبلی، از توبه فکر "سرمایه های کلان" افتاده اند. برادر "مرتضی" حاجبی، واقعا مثل اینکه عقل و شعور خود را از دست داده که این طور غیر مسئولانه به جمهوری اسلامی و تلاشگران امت "حزب الله" سر می زند:

"... به عنوان مثال وقتی که در تولید "خودرو" نگاه می کنید، اصلی ترین بخش های آن در خارج تولید شده و با پادرا پنجا "مونتاژ" شود... ما برای آن که آن قطعات اصلی را بسازیم، امکانات موجودمان کفایت نمی کند، پس به امکان کفایت جدیدی احتیاج داریم و این امکانات جدید را باید با سرمایه گذاری به دست بیاوریم..."

می بینید این برادر با زهم صمیمیت "سرمایه" می کند، مثل اینکه "عشق" را از پول برداشته اند! ولی امت حزب الله از اینگونه "دودوز بازی" ها،

خوفی ندارد و به کوری چشم همه حاسدان و معاندان و منافقان خسودی و بیگانه ها، هم اکنون به مرز خود کفائی رسیده و همه زنجیرهای وابستگی به استکبار جهانی - اعم از شرق و غرب - را پاره کرده است و انشاء الله در آینده نزدیک پس از غلبه لشکر کفر ستیز اسلام بردن صهیونیستی و فتح قدس از راه کربلا، خدمت همسسه دودوز بازیان هفت خط امام نیز خواهد رسید!

است که جوانان متعهد حزب اللهی شانه روزی بر ای رسیدن به مرز خود کفائی در زمینه های صنعتی، کنا و رزی، پزشکی، تسلیحاتی، دامداری، نفتی، پتروشیمی و کامپیوتری، دودوز بازیان می خورند و بجمعا الله ۹۰ درصد از این راه را، به نیروی ایمان و با توکل به خدا وند متعال و رهنمودهای دا هسانه امام امت طی کرده اند. ممکن است این ادعا به نظر تان مباهله میزاید، پس بد نیست که بنده سیا هسای از اختراعات و کشفیات وابستگسارات امت حزب الله را در یکی دو ماه اخیر، بدست بدهم تا بی جهت حرف های بنده و همراه با آن ارزشها و توانائی های جمهوری اسلامی عزیز را "زیر سوال" نبرید!

"تراکتور ساخت ایران به زودی به بازار عرضه می شود. کلیه قطعات و موتور این تراکتور را ایران ساخته شده است..."

"دستگاه "میکرو کامپیوتر" با کاربردهای صنعتی و آموزشی توسط یکی از مهندسان کارخانه ماشین سازی تبریز ساخته شد..."

"مرکز پژوهش های خواص و کاربرد مواد دنیرو (۱) ... اعلام کرد که پژوهشگران این مرکز پس از سال ها پژوهش موفق به اختراع باطری قابل شارژ سرامیکی شده اند که این باطری برای "اولین مرتبه در جهان" طرح و ساخته شده است..."

"... دستگاه مکنده جمع آوری بذر پنبه در ایران ساخته شد..."

"پنج طرح تحقیقاتی در زمینه لوازم و تجهیزات پزشکی برای اولین بار در ایران، به تولید نیمه صنعتی (؟) رسید، (از جمله): تراکتور تعویض درجه شورت (اختراع)، گوئی پزشکی (مشابه سازی) ... و عیای نابینایان (مشابه سازی) ..."

"... وزیر صنایع پاسداران طی سخنانی گفت: ایران پس از یکسال و نیم تلاش موفق به ساخت "موشک" پیرفته صدا تک" تا و " شده است... وی گفت به محض آنکه شنیده شد که ما داریم روی "موشک" کار می کنیم، هفته ای نیست که ما پیشنها دفنوش موشک ندهند..."

"... کشتی ساخت ایران، "حمزه" در بندر شرفخانه به آب انداخته شد. کشتی حمزه که توسط خمره پور حسینیی مسئول واحد فنی طراحی و با کمک کارکنان "متعهد" این بندر ساخته شده است و فا کوشن بیش از نیم می از کارهای آن به اتمام رسیده، بیش از ۶ میلیون ریال هزینه برداشته است. وی گفت... کارهای باقی مانده آن، از جمله ساخت کابین مسافر و نصب موتور و دیگر قسمت های آن روی آب انجام می شود..."

چرا اسلامی!

می داد، بلکه هر کس به هر طرف روی می آورد، شاهد دگر گوئی عینی در ایران بود و بخصوص شاهد حضور «اسلام» در همه جا و همه چیز. از جمله این دگر گوئی بود تشکیل «انجمن اسلامی» در تمام واحدهای اداری، آموزشی، درمانی، بازرگانی، صنعتی و... مملکت با اختیارات فوق العاده. در این حص و بیص، گروهی از کب و بازاریان نیز برای عقب نماندن از دیگران به تکاپو افتادند و نخست کالاهای با صفت «اسلامی» به بازار عرضه کردند مانند «سوسیس آلمانی اسلامی»، «کالباس اسلامی»، و «آبجوی اسلامی»، و سپس برخی از آنان دکانه و فروشگاههای خود را نیز با عنوان «فروشگاه اسلامی» مزین ساختند.

دو سه ماهی بیشتر از «انقلاب اسلامی» در ایران نگذشته بود و «انقلاب» از جیب تا راست راست، دست در دست یکدیگر، سرگرم «انقلاب» بودند. در دستگاه انقلاب همه جا سخن از «بهار آزادی» بود و شادی و سرستی و بیروزی. تنها «انقلابیون»، «شهادت» بعضی از دوستانشان در دوران پس از انقلاب اسلامی بود که عیش آنان را تا کنک منقض می ساخت، و بدین جهت هر روز از راه و تلو بیرون دولت انقلاب این عبارت به یاد آنان بارها تکرار می شد که «در بهار آزادی، جای شهید خدایی است... آن روزها، هنوز بر سر تقسیم دستاوردهای «انقلاب اسلامی» در بی گروهی دست اندرکار «انقلاب» اختلافی روی نداده بود. و اگر گاهی اختلافی پیش می خورد فقط منحصر به این بود که کدام دست پیشتر «مسلمانان» است و «اسلامی» تر. ولی همه انقلابیون از آنچه می گذشت صد درصد راضی بودند، چنان که فی الش همه بی استثناء، از این موضوع شاد و سرمت بودند که به قول خودشان، بجای «بیدارگاه» های دوره پیش، با پیروزی انقلاب اسلامی، دهر شهر و روستایی، داد گمهای قسط اسلامی تشکیل شده است که در آنها از بیداد و ستم لاری دیده نمی شود. فقط در اجرای عدالت نبود که «انقلاب» به معنای حقیقی خود، و با رنگ غلیظ «اسلامی» خود را به همه نشان

شماره ۱۰ اخیر فلان نامه ایران نامه (سال چهارم - شماره ۱ پائیر ۱۳۶۲) شامل مقالات و بررسی ها و برگزیده ها و نقد و بررسی کتاب طبع و نشر شد. این فلان نامه که به همت آقای جلال متینی وزیر نظر هیات مشاوران از چهار رسال پیش در امریکا منتشر می شود هم خود را بر نشر بررسی ها و پژوهش ها در موضوع فرهنگ ایران به معنای عام کلمه گذاشته است

در شماره اخیر «ایران نامه» مقالاتی درباره کودکی و جوانی فریدون - نوشته جلال متینی، موش و کربه مجلسی، اثر مجتبی مینوی، معرفی و ارزیابی سرخسی از دستنویس های شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق و نقد و بررسی کتاب و معرفی ترجمه انگلیسی «توس و لوس» اثر غلامحسین سعیدی، نشان از کوشش های نویسنده گان در تهیه و تنظیم و تالیف دارد. برای آشنایی بیشتر با برداشته های نویسنده گان «ایران نامه» درباره «گنجینه فرهنگ ایرانی»، مقاله اول فلان نامه را زیر عنوان «چرا اسلامی؟» نقل می کنیم:

شکار در آسمان مریک

یکی از روزنامه‌های چندروزه اخیر ضمن گزارش شایعات تهران می‌نویسد: اخیراً بین خمینی و اطرافیانش ملاقات‌ها شایع صورت گرفته است که از آن‌ها فیلمبرداری شده و کلیه بخش‌های فیلم‌ها به بعد از فوت او موقوف شده است تا اگر با انتشار اخبار آن واقعه، ناآرامی‌ها با جنبش‌ها شایعیه جمهوری اسلامی رخ دهد فیلم‌ها را نشان بدهند و به مردم چنین تلقین کنند که امام هنوز زنده است و آن‌ها را در این تصور نگاه دارند تا بحران رفع و محیط آرام شود.

این شایعه برگشت مریک سلیمان را آن گونه که در قرآن ذکر شده است به یاد می‌آورد. این داستان در متن آیه ۳۴ سوره سبأ و شرح آن در حواشی و تفسیرهای مربوطه (از جمله تفسیر کشف الاسرار صفحه ۱۲۵ جلدهشتم) آمده است.

تفصیل رویداد اینست که داود پسر سلیمان معصومیت المقدس را شروع کرد اما پیش از اتمام آن درگذشت. سلیمان بنا بر وصیت داود دست اندر کار تکمیل ساختمان شد و چون او برای اجرای عملیاتش بطوری که در آیه ۱۱ سوره سبأ گفته شده است - جن‌ها را به کار وای داشت، آن‌ها را با منت‌های سخت‌گیری به بیگاری گرفت تا بنای معبد را به پایان رسانند. اما از بیم آن که عمرش کفاف ندهد و معبد را ناتمام بماند از خدا خواست که وقتی مرگش فرا رسد آن را از اجنه پوشیده بدارد تا کار ساختمان تمام شود. چون جن‌ها فقط از ترس عذاب بدست سلیمان بودند که از آدامه کاری که سلیمان به آن‌ها تحمیل کرده بود دست نمی‌کشیدند. خدا به ملک الموت فرمان داد که وقتی اجل سلیمان نزدیک شود او را گهی پیش از قبض روحش آگاه کند. بنا بر این پس روزی ملک الموت به سلیمان ظاهر شد و گفت فقط یک ساعت از عمرت باقی است و وقت آنست که خود را آماده رحلت سازی.

سلیمان جن‌ها را احضار کرد و به آن‌ها فرمان داد که آتما "طاری از بگیننه برایش حاضر کنند به این وصف که از بیرون پیدا باشد نادری کسسه از آن بتوان به ظلم وارد شد - سر آن نگذارند. ظلم در یک چشم به هم زدن معبد سلیمان در آن جا گرفت و با اطمینان به اینکه اجنه‌ها او را

از بیرون خواهند دید ولی نخواهند توانست به ظلم وارد شوند. ایستاده بر عمارت پیش تکیه کرد و آن وضعیت را در صورت جا نش را گرفت. اما جن‌ها شکل او را از پشت دیوار شیشه‌ای می‌دیدند و چون عادت داشتند به این که او را همواره در حال نماز و اعتکاف مشاهده کنند تصویر می‌کردند و همچنین زنده است و مشغول عبادت.

در این احوال کارم‌های جویبار (نومی موربان) شروع به خوردن عمارت کردند و یک سال آنرا جویدند و درست وقتی از این کار فارغ شدند که ساختمان معبد دیگر از عمارت چیزی نمانده بود و سلیمان بر اثر محروم شدن از تکیه‌گاه به‌رو در افتاد و جن‌ها دانستند که سلیمان مرده است. آنگاه با خود گفتند اگر علم غیب داشتیم می‌دانستیم او مرده است خود را زودتر از شگنجه و عذاب او آسوده می‌کردیم.

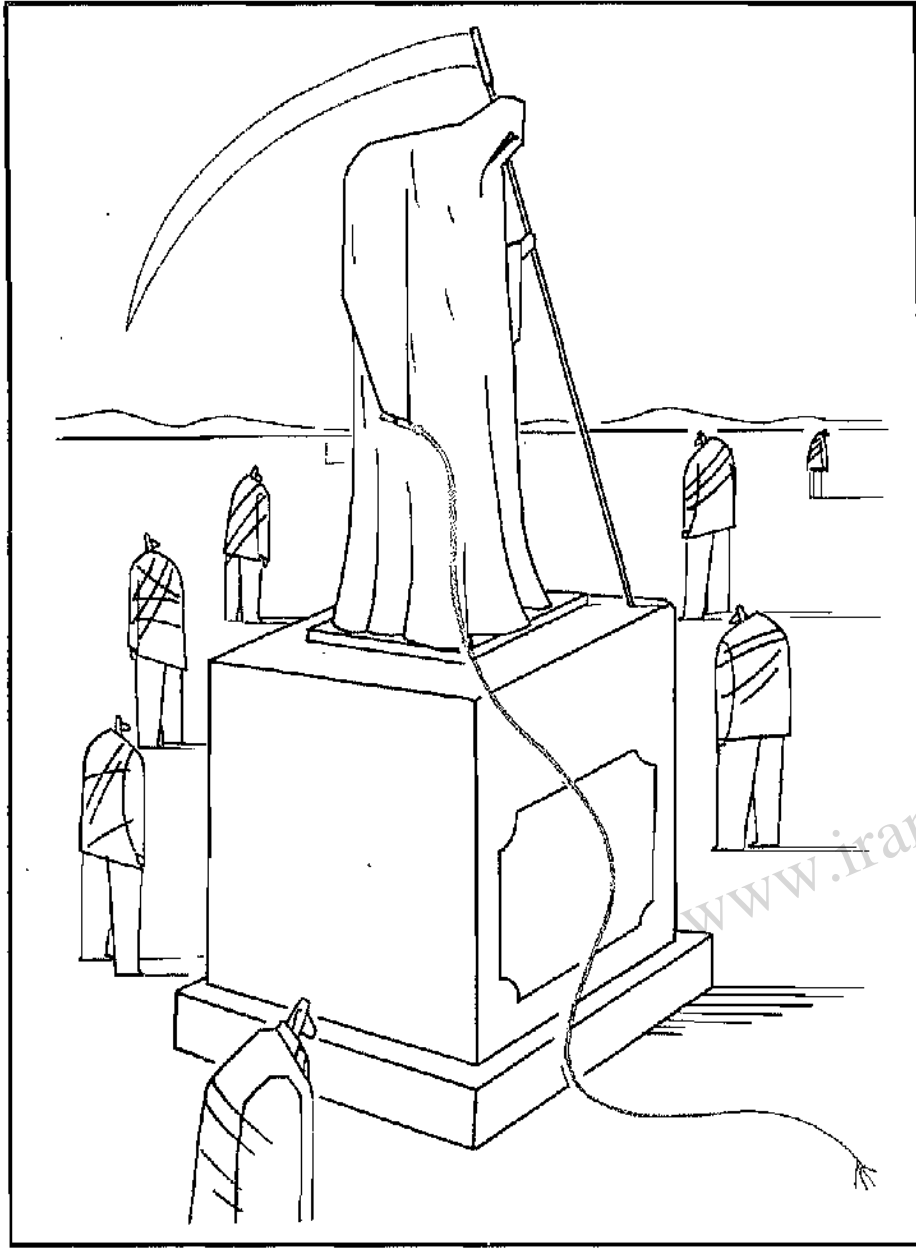
اما عذاب او این بود که اگر یکی از جنیان در کار سستی می‌کرد او را دردی می‌نشانند و سر دیگر را سرب می‌گرفتند و آن را به دریا می‌انداختند. با اجرای این معجزه همجنین معبد به پایان رسید و مردم در آن دانستند که دعوی اجنه به داشتن علم غیب باطل است.

اینک ترجمه آیات مربوطه سوره سبأ: (۱۱) "برای سلیمان جاری کردیم چشمه‌ها، من گداخته - جن‌ها به اذن پروردگارش نژاد و کار می‌کردند و هر یک از آن‌ها که از فرمان سرب می‌بچید او را عذاب آتش سوزان می‌چنانستیم." (۱۲) آن‌ها برای او هر چه می‌خواستند می‌ساختند چه محراب‌ها، چه تندیس‌ها، چه کاخ‌ها چون حوض و چه دیگه‌های سنگین...

(۱۳) پس چون مرگ را بر سلیمان قضا کردیم هیچ چیز آن‌ها را (اجنه‌ها) از مرگ او آگاه ننمود مگر کرم جویبار که عمارت را می‌خورد و چون وی به‌رو افتاد بر جنیان آشکار شد که اگر غیب می‌دانستند در عذاب خواهد رفتند. خبر امروز از این جهت آفسانه‌ها ۳۰۰۰ سال قبل را به یاد می‌آورد. همان‌طور که انتشار خبر مرگ سلیمان کار بنیاد معبد بدست جنیان را متوقف می‌کرد، امروز هم شایعه درگذشت خمینی ممکن

پشتیبانی ملت تکیه کرده است، اما همان‌طور که موربان به تدریج عسای سلیمان را خورد چسبیدی است نه تنها موربان بلکه حشرات دیگر نیز که از پشت دیوار به ظاهر آمیخته‌ای چارن می‌نگرند، مشغول جویدن عسای قدرت خمینی شده‌اند. اما تکیه اینجاست که معبد جمهوری اسلامی، که پایه‌هایش بر آب است، چه این جنازه بر پایه‌ها بتوجه فرو بیفتد، ماندنی نیست.

است کار بنیاد جمهوری اسلامی را که نه تنها تمام نشده بلکه می‌ریزی آن در حال نشست کردن است، تعطیل کند. و همان‌طور که سلیمان با تظاهر به اعتکاف به ظاهر آمیخته‌ای بنا نهاده و آنجا قبض روح شده، همان‌طور خمینی نیز با تظاهر به ادا به قدرت در خانه در بسته، چارن معتکف و آما ده رحلت سبیده است. همان‌طور که چسبیدی روح سلیمان فقط بر عمارت تکیه داشت است هیکل خمینی نیز بر عمارت خیالی



پایمنبری‌ها و فرهنگ ایران

پشتیبان رگانی که در لباس روحا نیست، بر سر زمین هنر و هنرپرور دست انداخته‌اند، با تکیه بر حفظ قدرت روزه زوالشان، می‌کوشند حقه و کینه‌ها سرگرفته خود را نسبت به فرهنگ و هنر انسان سا زایرانی بنهان کنند، گاه عین اختیار از کف می‌دهند و عقده‌های دیرین خود را به شکل مفتضحی می‌کنند. درگذشت غلامحسین ساعدی، نویسنده صاحب نام - و یک آگهی همدردی گروهی از نویسندگان و هنرمندان ایرانی، که در یکی از روزنامه‌های تهران چاپ شده، آنچنان آتش به جان آدمک‌های خمینی انداخته است که نتوانستند مکتوبات قلبی را ازین سینه بر لای و لجن خود بیرون نریزند.

روزنامه جمهوری اسلامی - روزنامه ارگان حکومت آخوندی - روزنامه رئیس جمهوری ذلیل خمینی، سیدعلی خامنه‌ای - در شماره ۱۲ آذرماه گذشته، زیر عنوان: "سوگسواران ادبیات تزویجی" - با دست افشانی و بی‌یگویی برجنازه، یک نویسنده، خواستار است برچهره نویسندگان و هنرمندان امضا کنند، آگهی، که از بخت بد درسیا هال جمهوری بی‌آبروی اسلامی اسیر شده‌اند، گل نباشد! پیش در آمد مقاله را، کتیبه شکل عنوانش - مایه دل آشوبه است، به عنوان نمونه، برای شما می‌خوانیم:

"طنز ادبی روز - بسم الله الرحمن الرحیم - فوت ناگهانی نویسنده نامدار در غربت غرب، باعث تامل و تأثر ادبیات تزویجی و طلب سوزنی شرق گردید. مرگ نابینگام این هنرمندان کام نه تنها تاثر جامعه فرهنگی و هنری وابسته به رژیم سابق را برانگیخت، بلکه

اتحادیه صنف آجورفروشان مخیم لندن و عراق سازان مخیم مرکز رادرسرتی ابدی فرورد... نویسنده فقیر ما به روزنامه سیدعلی خامنه‌ای - که کاش به جای نوشتن، به حرفه پایمنبری خواندن روزه‌های اربابش اکتفا می‌کرد - در نهایت خنکی، کوشیده است که در مقاله خود، ساعدی نویسنده‌گان و هنرمندان را که چند سطر در روزی ساعدی در روزنامه‌های اعلان داده‌اند - و با عنوان آثارشان را - به مسخره بگیرد.

به نمونه این طنز آخوندی توجه فرمائید، می‌نویسد:

"آری هنرمندان رژیم سابق بی‌مان بستند که خط خون ساعدی را با مهرجویی از غبار رویتخوانی هر چه تمام‌تر دنبال کنند و تا صرف آخرین قطره‌های موجود در خمرهای محبوس آریا ننشینند. شاید این آقای نویسنده نیا زمند، از سیدعلی خامنه‌ای برای این شاهکارش جایزه گرفته باشد. ولی ما معتقدیم که اگر بجای این تلاش برای ظرافت کاری، رسماً و علناً به ساعدی و مهرجویی و فتوائی، فحش‌های چارواداری مرسوم محیطش را میداد، به یقین تا این حد آبرو نمی‌باخت. البته ما را سرب این نیست که از جنین موجودات انگل و می‌مقدار، حساب بخوایم مسئله، مسئله برنا می‌آن سفیانی است که این یادوهای بی‌مایه را به جنگ فرهنگ و هنر قدرت ایران می‌فرستند.

آقای سیدعلی خامنه‌ای و آخوندهای حاکم، اگر سزا زروی رساله‌های نجاسات و مطهرات برداشته بودند و حتی از گوشه چشم نگاه به قله‌های رفیع فرهنگ و هنر ایران انداخته بودند، این چنین عملگاران ناتوانی را به مبارزه با آن ماه سور نمی‌کردند. کوردل آدم‌های حقیری که این فرهنگ و این هنر را دست کم گرفته‌اند؛ و روشن بین مردانی، چون روحا نسبی خردمند قرن سیزدهم - حاج میرزا حبیب‌خراسانی مجتهد، که گوشیده است آن عظمت و این حقارت را به کوردلانسر چون حکام دستار بند امروزی یاد آور کند.

به هشدار که این روحانی روشن بین به امثال شیخ علی خامنه‌ای داده است توجه کنید:

تورا مسجد مرا میخانه ای شیخ تورا سبوح مرا بیمانه ای شیخ مکن عیب من از ویرانه گردی مرا گنجی است در ویرانه ای شیخ تورا کوه و مرا گاهی است در کوه تورا دانه مرا در دانه ای شیخ عجایب‌هایی، گر نشی حتم دمی بر روزن این خانه ای شیخ ظاهرا شیخ ما و شیخ‌های ما، به دلالت این خوانانی روشن ضمیر، بر روزن خانه چشم گذاشته اند و عجب عیب و غرایب اندرون خانه را که قورخانه، مقاومت فرهنگ و هنر ایران است تا آنجا که بیانی‌شان آجازه میداده، دیده‌اند و زوحشت همسین

نیروی ذخیره لایزال است که به دست و پا افتاده‌اند. اما... اما از شرط حماقت و سفاقت، با چنین شمشیرهای چوبین و تفنگ‌های کاغذین به مقابل و مبارزه با آن برخاسته‌اند.

این راهم بگوئیم: از هنرمندانی که در این قطعه‌ها "ادبی - در این طنز مهوع - مورد طعن و لعن با مطلق سربسته، قرار گرفته‌اند، بعضی‌ها البته و مسد البته، به حکم اجبار و بی‌ارامسار معاش - و نه از روی رفا و رقیبست - در دستگاه تلویزیون آخوندی و طیفی‌های انجام داده‌اند می‌دهند و با این حال شوکران سیدعلی خامنه‌ای در سواره آن‌ها، این پشتیبان را، که وای حد و مرز ردالت و شناخت است، روا میدارند. به گمان ما، این لاجرگی آخوندی که بمناسبت درگذشت ساعدی فرمت بی‌روز و نامور یافته، درسی است برای این گروه ابدان، که هر طور هست، به هر کار

بگری ممکن است دست بزنند و شکر آری اجباری، ولو مختصر، با این دستگاه پر عفت و راکه پایه‌هایش سخت به لرزه افتاده و در شرف فرو ریختن است، بخود نخرد.

اما برای تسلای خاطر این گل‌های هنوز مانده دشووره از جمهوری اسلامی - که این چنین موردا هانت قرار گرفته‌اند، آن‌ها را به فتوا بی‌خرد، سعادی شیرازی حواله میدهم که فرمود:

گر هنرمند از او باش چغالی بیند تا دل خویش نیا زارد و درهم نشود سنگ بدگوهر اگر گاسه زربین بشکست قیمت سنگ نیغزاید و زر کم نشود.

گفتار از زراد دیو ایران - ۲۹ آذرماه ۶۴

در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ (۲ تیر ۱۲۹۹) کنگره‌ای که بعد اولین کنگره حزب کمونیست ایران خوانده شد، در انزلی تشکیل یافت. طی آن فرقه عدالت نام خود را به حزب کمونیست ایران تغییر داد و قطعنامه‌هایی به تصویب رسید که وابستگی حزب و جمهوری گیلان را به روسیه شوروی و الزام آنها را به تبعیت از مرام کمونیستی یعنی مبارزه با سرمایه‌داری جهانی و برقرار نمودن دیکتاتور پرولتاریا در گیلان و آذربایجان با پشتیبانی شوروی رسماً اعلام کرد. اما در جریان کنگره بی‌شک اختلاف نظر بین پیروان میرزا کوچک خان که از ابتدا وجود داشت شدت پیدا کرد و منجر به دو دستگی شد. یک دسته طرفدار سوسیالیسم در چارچوب ناسیونالیسم بورژوا و خواهان میان‌روزی و حتی همکاری موقت و عملیاتی با طبقات سرمایه دار و بورژوازی از اقدامات افراطی و اکتفا به اصلاحات اساسی و محدود کردن اختیارات شاه بود.

در حالی که دسته دیگر بر عکس شدت عمل را بخصوص در مبارزه با نفوذ مذهب و سلب حق مالکیت ازمینداران و فراهم آوردن مقدمات حمله به پایتخت برای برانداختن حکومت تجویز می‌کرد. پس از مذاکرات سرانجام دسته دوم به رهبری احسان الله خان و سلطانزاده و جوادزاده بردسته اول که میرزا کوچک خان طرفدار آن بود، غلبه کرد. اما در نتیجه این شکاف بین ناسیونالیسم متمایل به کمونیسم و کمونیسم صرف، میرزا کوچک خان در تاریخ ۲۸ تیر ۱۲۹۹ از حزب استعفا کرد و به اتفاق پیروانش روانه جنگل شد و به این ترتیب مرحله اول جمهوری گیلان پایان یافت. پس از آن حزب کمونیست ایران به رهبری احسان الله خان بدون رقیب و معارض به فعالیت تمام‌وقت کمونیستی پرداخت. لنین غیاباً به ریاست افتخاری حزب تعیین و سلطانزاده مأمور ملاقات و مذاکره با او شد.

در تاریخ ۹ مرداد ۱۲۹۹ احسان الله خان حکومت جدیدی در رشت به عنوان " کمیته ملی نجات ایران " با هفت کمیتهار بجای کمیته‌های جمهوری گیلان برقرار کرد. از جمله مقرراتی که حکومت او به فوریت وضع کرده بود پرداخت مال الاجاره به مالکین و تسلیم آن به خزانه‌داری انقلاب، تحویل سهم مالکین از محصولات زمین به حکومت و ممانعت از خا نه‌های بزرگ برای جادادن به مأموران حکومت بود. ولی عمل عمده‌ای که حزب در اواخر مرداد در ممد انجام آن برآمد اعزام قوای برای حمله به پایتخت بود ولی ارتش انقلابی حزب در همان مرحله مقدمات از طرف نیروهای حکومت مرکزی سرکوب شد. در اوایل سپتامبر ۱۹۲۰ (شهریور ۱۲۹۹) " کنگره مردم شرق " که از چند ماه قبل ترتیب تشکیل آن داده شده و دعوتی از مسکو با دکوبه به " مردم ستم‌دیده ایران و ارمنستان و ترکیه " برای حضور در آن فرستاده شده بود در بادکوبه انعقاد یافت. در این کنگره که ۱۹۲ نماینده از مردم ایالات شمال ایران در آن شرکت داشتند، بحث فراوان درباره سازگاری بودن یا نبودن کمونیسم با ناسیونالیسم صورت گرفت. رئیس کنگره (زینوویف) در سخنرانی افتتاحی، تکیه روی لزوم جهاد علیه امپریالیسم انگلیس و برقراری رژیم کمونیستی در سراسر جهان گذاشت، اما بیشتر نمایندگان از جمله سه ناطق ایرانی از نقطه نظر ناسیونالیسم سخن گفتند بطوری که سخنگویان کمیته‌ساز Comintern تذکره دادند که مبارزه

کمونیسم یک مبارزه طبقاتی در سراسر جهان بدون توجه به مرزهای ملی است و اکتفا به هرگونه مرام ملی بسا آن منافات دارد. اما با این حال زینوویف اظهار کرد که چون شرق هنوز رشد کافی برای پذیرش کمونیسم نسدارد کمیته‌ساز حاضر است با عنایت ناسیونالیست و دموکرات و انقلابی همکاری و در ضمن از جنبش‌های ضعیف کمونیستی پشتیبانی کند. بالاخره نتیجه چشمگیری از این کنگره بدست نیامد ولی قطعنامه‌ای دایر بر توصیه برقراری " حکومت شوروی در شرق " و ریشه‌کن کردن " سرمایه‌داری جهانی " تصویب شد و شورای به نام " شورای تبلیغ نهضت مردم شرق " با هفت عضو که دو نفر از طرف کمیته‌ساز اجرائی کمیته‌ساز تعیین می‌شدند تشکیل یافت. یک

فواد روحانی



مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

اولین کنگره حزب کمونیست ایران

سال بعد هنگام تشکیل سومین کنگره کمیته‌ساز در مسکو با ردیگر موضوع ارتباط کمونیسم با ناسیونالیسم مطرح مذاکره قرار گرفت و سخنگویان شوروی تاکید کردند که کمیته‌ساز فقط از فعالیت واقعی کمونیستی می‌تواند پشتیبانی کند و با ناسیونالیسم صرف بهر عنوان و بهرلیاس که جلوه کند مخالف است و به‌نمایندگان حاضر در کنگره توصیه کرد که باید اقدام به تبلیغات ضد ناسیونالیستی را وظیفه خود بدانند. اما بعضی از نمایندگان کشورهای اسلامی چنین اظهار نظر کردند که در شرق میانه هرگونه نهضت انقلابی لااقل در مرحله ابتدایی باید در چارچوب ناسیونالیسم صورت پذیرد.

پس از مراجعت نمایندگان ایرانی از کنگره با دکوبه، حزب کمونیست ایران کمیته مرکزی جدیدی تعیین کرد و در ممد تجدید نظر در برنامه فعالیت خود به نحوی که با مقتضیات اجتماعی و اقتصادی کشور وفق دهد برآمد. تجربه نهضت گیلان نشان داده بود که اقدام به برقراری نظام کمونیستی در ایران بدون مقدمه به نتیجه نمی‌رسد و مقدمه ضروری شروع انقلاب در طبقات بورژوا است بنا بر این حزب لازم داشت جنبه اشتراکی جدیدی به وجود آورد که کمونیست و غیر کمونیست در آن شرکت داشته و برای پایه‌گذاری تحولات آینده همکاری کنند. در تعقیب این تصمیم رهبران حزب با میرزا کوچک خان تماس گرفته و در اردیبهشت ۱۳۰۰ بین حزب کمونیست و کمیته انقلابی احسان الله خان و جنگلی‌ها توافق حاصل شد در اینکه مشترکاً به عملیات ضد انگلیس و حکومت مرکزی اقدام دهند. در نتیجه اقداماتی که برای تحکیم ائتلاف جدید به عمل آمد و از جمله شورای روستا ثبات جنگل به ریاست حیدرخان تشکیل شد. در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۰۰ تشکیل دوباره جمهوری گیلان اعلام گردید اما این سازمان نویساد دیری نیا شد چون در این اثنا بر اثر تغییرات عمده‌ای که پیش آمده بود " نهضت جنگلی و کمونیسم گیلان روبرو با بیان می‌رفت. از یک سو اختلاف باطنی میرزا کوچک خان با کمیته انقلابی حزب و عمال آن همچنان باقی بود و حتی منجر به توطئه‌ای علیه آن‌ها و قتل حیدرخان گردید و از سوی دیگر حکومت مرکزی شروع به تهیه مقدمات حمله به گیلان نمود و از همه مهمتر سیاست دولت شوروی نسبت به ایران تغییر یافت. عهدنامه مودت بین شوروی و دولت ایران که در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (۷ اسفند ۱۲۹۹) منعقد شده بود نتیجه تجدیدنظر شوروی در روابطش با ایران رسیدن به این نتیجه بود که مصلحت شوروی در سازش با دولت ایران است. فلسفه این تغییر روی در سال‌های که دو سال بعد به قلم یک نویسنده شوروی در مسکو منتشر شد به این عبارت بیان شده است:

" برای دولت شوروی تا سیس جمهوری‌های مصنوعی شوروی در ایران بکلی بی‌فایده است. مصلحت حقیقی شوروی در اینست که ایران پایگاهی برای حمله به بادکوبه نشود. اگر ایران بر طبق عهدنامه ۱۹۲۱ عمل کند در آن صورت نوع حکومت و طریقه حل مسئله کشا ورزی در ایران منحصر " مربوط به مردم ایران خواهد بود. " (۱)

به این ترتیب دولت شوروی نشان داد که حفظ منافع خود

را بر پشتیبانی از نهضت‌های مخلوق یا تحت الحایه خود مقدم می‌شمارد چنانکه در مرحله سوم کمونیسم در ایران (در مورد غائله آذربایجان) نیز همینگونه عمل کرد.

همانطور که در عهدنامه مقرر شده بود ارتش سرخ در ایسان شهریور ۱۳۰۰ خاک ایران را ترک کرد قوای اعزامی حکومت ایران که یک ماه قبل حمله به شورشیان را آغاز کرده بود در اوایل آبان به غائله گیلان خاتمه داد احسان الله خان به شوروی فرار کرد و میرزا کوچک خان اعدام شد و به این ترتیب اولین مرحله نفوذ کمونیسم در ایران بدون ایجاد هیچ اثری‌ای به پایان رسید. اما از نظر شوروی شورش سه‌ساله گیلان یک جنبش بی‌شمار تلقی نمی‌شد، چون در هر حال قیامی ولو بی اثر علیه نظام فئودال بود و بی‌مخوم نشان می‌داد که احساسات ملی را می‌توان در فرصت مناسب برای ایجاد یک انقلاب موثر کمونیستی برانگیخت.

بعد از خروج ارتش سرخ از ایران حزب کمونیست ایران پایگاهی برای خود در بادکوبه برقرار کرد با این قصد که خود را برای هرگونه تجدید فعالیت در آینده آماده نگاه دارد. اما متناً اثری نبود و تعداد اعضای آن به سرعت کاهش یافت بطوری که در سال ۱۲۹۴ که کنگره پنجم کمیته‌ساز تشکیل شد شماره آن هزار ۴۵۰ نفر در سال ۱۹۲۱ به ۶۰۰ نفر تنزل کرده بود و به این جهت کنگره در واقع حزب را نادیده گرفت. اما حزب همچنان در حالت کمون باقی ماند تا سال ۱۹۲۷ که تصمیم گرفت کنگره دوم خود را در ارومیه تشکیل دهد علت این تصمیم پیدایش نشانه‌های بودا زاینکه روش شوروی نسبت به ایران در شرف تغییر است. ارزیابی جدید مقدمات شوروی از اوضاع ایران مبین برنارضائی از طرز عمل رضا شاه بود. آنها شکایت می‌کردند از اینکه رضا شاه بعد از شروع سلطنت بدواً از اتحادیه‌های کارگران استفاده کرده و بعد آنها را در حقیقت از بین برده است و نظام کهنه را با سلطه انگلیس بر اقامت دکشور به‌مخوم به وسیله امتیاز نفت جنوب ایفا نموده و بطور خلاصه هیچ عملی برای کمک به نجات ایران انجام نداده است.

کنگره ارومیه طرحی برای فعالیت جدید حزب تهیه کرد با هدف تأسیس یک حکومت زحمتکش و مبارزه علیه حکومت رضا شاه و نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیس به وسیله هم‌آهنگ کردن فعالیت طبقات مختلف یعنی کارگران، روستاییان، صنعتگران و انتلکتوئل‌های شهری. این برنامه در ششمین کنگره کمیته‌ساز در سال ۱۹۲۸ مطرح و تصویب شد. آنگاه حزب در اجرای برنامه جدید تصمیم گرفت ماهیت واقعی خود را زیر عنوان مراکز فرهنگی و باشگاه‌های ورزشی پنهان کند و ضمناً کارگران را تحریک به اعتصاب و شورش کند که اینک توانست کارگران صنعت نفت خوزستان را در بهار سال ۱۳۰۸ وادار به اعتصاب نماید. اما دولت از واقعیت‌ها آگاه بود و اقدام جدی برای جلوگیری از عملیات حزب به عمل آورد.

گروه دکتر آرائی

وضع ایران در سالهای اول دهه ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ ترکیبی از عوامل مختلف بود که به طور واضح نشان می‌داد اجتماع ایران در آستانه دگرگونی‌های مهمی در اندیشه و عمل سیاسی و اجتماعی قرار دارد. ایران هر روز به محیظ بین المللی نزدیک تر می‌شد. از یک سو پیدایش فاشیسم در اروپا آزادبخواهان و روشنفکران ایران را متوجه کرده بود به اینکه طرز حکومت رضا شاه دیربازود ایران را نیز مواجه با فاشیسم یا دیکتاتور می‌تواند کرد و بنا بر این مبارزه با آن ضرورت دارد و از سوی دیگر دانشجویان ایرانی در اروپا با اندیشه‌های سوسیالیسم و مارکسیسم آشنا شده و در نتیجه مطالعه نوشته‌های مارکس و انگلس قویاً معتقد شده بودند به اینکه نشرو ترویج اصول آن در ایران کمک به تغییر پایه‌های اجتماع و اقتصاد



تسريع شكست نظام موجود كه آنها را محكوم به قتل مي دانستند خواهند نمود. در سال ۱۹۳۵ دانشجويان معترض به رژيم ايران كنگره اي در شهر كولونسي تشكيل داده و ضمن سخنراني ها رضا شاه را آلسبت امپرياليسم انگليس خواندند و خواستار بركنساري او و تاسيس جمهوري و آزاد كردن زندانيان سياسي شدند. سال بعد نيز گروه هاي آزادي در تهران تشكيل شده و تصميم به همكاري با عوامل كمونيستي در ايران و تاسيس شوريه اي به نام بيكار گرفتند ولي دولت آلمان به درخواست رضا شاه آن شوريه را توقيف كرد.

افكار نوين و انقلابي هميشه در افراد پيشرو و پيشتازان مجسم مي شود. عامل اصلي نشر اصول ماركسيسم در ايران فرد برجسته روشنفكري به نام دكتر تقوي اراتي بود كه در دوره دانشجويي در آلمان به هسته ماركسيسم گرويه و تصميم به ترويج آن در ايران گرفته بود. وي بعد از تكميل تحصيلاتش در سال ۱۳۰۹ به ايران بازگشت. در آن تاريخ حزب كمونيست ايران با بازي ناسوسي از تصميمات كنگره اروميه هنوز وجود داشت اما از دو سال قبل دولت دست به اقدامات شديدتي عليه كمونيست ها زده بود. همه سازمان حزب كمونيست را كشف و افراد منسوب به آن را دستگير کرده بود. در خرداد سال ۱۳۱۰ لايحه اي به تصويب مجلس رسيد كه طبق آن عضويت با شركت در هرگونه جمعيتي چه پنهان چه آشكار كدمرام اشتراكي يا افكار ضد قانون اساسي را تبليغ كند غير قانوني اعلام شد و مجازات مرتكب چنين جرم حساسه ناده سال مقرر گرديد. در اين ضمن دكتر اراتي مراجعت نموده بود و گروه هاي جوانان پيرامون او گرد آمده بودند و در باره مسائلي در سطح كلي فلسفي اجتماعي و اقتصادي و هنري و بخصوص در اطراف تاليفات ماركس و انگلس و اصول ماركسيسم بحث مي كردند. اين افكار به مرور بين جوانان روشنفكر هوا خواه ربا ديدار كرد و جنبشي در محيط سلول هاي زير زميني با هدف نشر و تبليغ آن بوجود آمد. دكتر اراتي اين جنبش را به وسيله انتشار مجله اي به نام " دنيا " كه مقالاتي در توضيح ماركس و انگلس و مفهوم ماركس و انگلس و مباني ماركسيستي بود و ايديولوژي ماركسيست در آن نوشته مي شد و هم چنين به وسيله تماس هاي فردي و دسته جمعي رهبري مي كرد. وي براي به ثمر رساندن اين فعاليت تصميم گرفت جوانان علاقمند به نشر افكار مترقي و آزادي خواهان را به هم گزاري مبارزه عليه ديكتاتوري و اخلاق را متشكل كرده يك حزب كمونيست نوين تاسيس نمايد. از آنجا كه تشكيل چنين حزب از لحاظ بين المللي مستلزم كسب موافقت كمينترن بود و كنگره آن در سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) در مسكو تشكيل مي شد دكتر اراتي براي اخذ تماس با مقامات كنگره مزبور به مسكو رفت و موافقت كنكره را جلب نموده به تهران مراجعت كرد و در سال ۱۳۱۴ حزب جديد كمونيست ايران را تشكيل داد.

يك ويژگي اين دومين جلوه سازمان كمونيستي در ايران استقلال نسبي آن از نفوذ روسيه بود. در واقع كمونيسم دوم اين فرق را با كمونيسم اول وسوم داشت كه نه زير نظارت مستقيم شوروي بودند نه همزمان با ورود ارتش سرخ به ايران بوجود آمده بود. در اين زمينه يكي از رهبران سابق حزب شده چنين مي گويد:

" تنها نهضت كمونيستي مستقل و واقعي ايران نهضت اصلي - منظوم نهضتي است كه نه دخالت و نه وجود قواي خارجي در تشكيل و توسعه آن تاسير نداشته - نهفتي بود كه دكتر اراتي به وجود آورد و اين سازمان از روشنفكراني تشكيل شده بود كه در زمان لورنتن فقط ۵۳ عضو داشت. (۴) فعاليت زير زميني گروه اراتي كه تعداد افراد آن نامم از عضو حزب و هوا خواه غير عضو در سال ۱۳۱۶ به ۵۳ نفر رسيده بود در آن سال متعاقب توزيع بيانيه اي در روز جشن كارگر (اول مه = ۱۱ ارديبهشت) ناگهان متوقف شد روز ۲۱ ارديبهشت در حدود ۴۰ نفر از گروه اراتي با زداشت و بقيه به تدريج تا او ايل خدا دستگير شدند و به اتهام شريبيانيه مزبور و تشكيل يك سازمان سري اشتراكي و تحريك اعتصاب در دانشگاه فني و كارخانه نسا جي افهان و ترجمه كتاب " سرمايه " ماركس محاكمه شدند. در جريان

مصدق ونهضت ملي ايران در كساکش چپ و راست اولين كنكون حزب كمونيست ايران

محاكمه دكتر اراتي اقدام خود را در كساکش به تحقيقات و نشر افكاري كه در سطح جهاني داراي كمال اهميت بود انكار نكرد و خطاب به دادگاه گفت: " اگر شما لباس غربي، تاسيسات غربي، تكنولوجي غربي و طرز زندگي غربي را قبول مي كنيد با يديفلسفه هاي سياسي غرب را نيز قبول كنيد. "

اين دفاع و مدافعات ديگر متهمان در دادگاه تاسير نكرد و در آبان ماه ۱۳۱۷ دادگاه به محكوم همه متهمان به استثنای دوتن فراري داده. نفر از آنها به حداكثر كيفر يعني ده سال زندان محكوم شدند. يكي از آنها دكتر اراتي بود كه در سال ۱۳۱۸ در بيد رستان به علت غفلت عمدي در معالجه درگذشت و خاطره مهيجي از خود به عنوان شهيد نهضت كمونيسم ايراني باقي گذاشت. راي دادگاه در اكثر محافل غير عادي دلالتي شدت ز جمله ستير انگليسي طي گزارش موضوع به لندن چنين گفت:

" اينگونه محكوميت ها براي عملي كه ميشود در يك جمعيت منظره دانشجويي نبوده بجز از تازده شخصيت است و نشانه تاسير اراتي از رژيمي است كه مي خواهد بيه ديگران كه تاسير اراتي همينگونه افكار رچب گرا هستند درس عبرتي بدهد " (۳)

به اين ترتيب با دستگيري و محكوميت گروه ۵۳ نفر مرحله دوم سازمان كمونيستي ايران با يان يافت.

حزب نوده

سومين جلوه كمونيسم در ايران نتيجه مستقيم اشغال نظامي ايران به وسيله نيروهاي متفقين طي جنگ دوم جهاني بود. به دنبال اين واقعه (شهريور ۱۳۲۰) زندانيان سياسي بخشيده و عفاي گروه سابق اراتي از حبس آزاد شدند. بيشتر آنها بي درنگ به سليمان ميرزا اسكندري كه سابقه برجسته اي در حزب دموكرات داشت و از پايه گذاران عمده سوسياليسم در ايران بود پيوستند و از نوبه فعاليت برداختند. اوضاع عمومي ايران بعد از استعفاي رضا شاه براي اين تجديد فعاليت مساعد بود. تشويقات و فشارها و حالت اخلاق در دفاعي سياسي تخفيف يافته و قانون خرداد ۱۳۱۰ عملاً بحال تعطيل در آمده بود. افرا دوم مطبوعات در افكار و روشنفكران رو عتقاد احساس آزادي مي كردند و در نتيجه اوضاع بيست سال گذشته محيط عمومي و روحيه طبقات كارگرو صنعتگر و روستا بيموس براي تغييرات اساسي مناسب بود. در اين وضع مسا عد در مه ماه ۱۳۲۰ سازمان جديدي به نام حزب نوده با مرام كمونيستي ولي بدون تظاهر به آن تشكيل يافت و با انتخاب كميتيه موقت بلافاصله به فعاليت پرداخت و بنا را بر احيائي اتحاديه هاي كارگري و تبليغ سوسياليسم به وسيله مطبوعات حزبي گذاشت. حزب نوده اولين كنفرانس ايراني خود را در سال ۱۳۲۱ و اولين كنگره حزبي را در سال ۱۳۲۲ تشكيل داد و سپس از دولت خواستار اجرائ اصلاحات سياسي و اجتماعي شد و در جريان انتخابات مجلس چهاردهم شركت كرد و نمازدهائي از طرف خود معرفی كرد كه يا عضو حزب يا بيموس خواهان تحكيم دوستي با شوروي بودند. انتخابات تيريز منجر به انتخاب نه عضو حزب نوده شد كه يكي از آنها (پيسه وري) به اكثريت آراء مجلس به

علت سابقه كمونيستي ردهد. حزب نوده در برنا مهاش خود را مدافع منافع طبقه محروم و قهرمان استقلال و آزادي ايران و علاقمند به دوستي ايران با همه كشورهاي آزادي خواه معرفسي و كوشش مي كرد كه خود را به عنوان پيرو آرمان هاي سويونيستي گروه اراتي بشناساند و هويست كمونيستي خود را حتي الامكان بنهان كند. سخنگوي حزب در مجلس نودتها دم از كمونيسم نهي زد بلكه حتي مدعي بود كه حزب رنگ سوسياليسم هم ندارد. وي گفت: " حزب ما به هيج عنوان مثبت سوسياليسمي ندارد بلكه يك سازمان دموكراتيك است كه جبرئال ريخ آن را بوجود آورده است. (۴) از ابتدا واضح بود كه اينگونه اظهارات مطابق با حقيقت نيست. اما بزودي هرگونه ترديد در اين باب رفع شد زيرا حزب بنا را با جديت تمام بر حمايت از منافع سوسياليسم شوروي گذاشت. اين واقعيت به خصوص برناظران خارجي آشكار بود. يك گزارش سي. آي. ا. مربوط به اين زمان چنين مي نويسد:

" هر چند حزب نوده خود را يك نهضت اصلاح طلب بومي با تمايلات ماركسيستي معرفسي مي كند ولي عملاً چيزي جز حزب كمونيست ايران نيست. همه قراشن نشان مي دهند كه حزب نوده مثل احزاب كمونيستي كشورهاي ديگر مستقيماً با شوروي مربوط است و از آن دولت دستور مي گيرد. (۵)

همزمان با ينگان حزب نوده در مجلس و هم رهبران حزب در خارج مجلس درهمه مسائل كه با منافع شوروي ارتباط داشت از آن منافع دفاع و پشتیباني مي كردند. بين سالهاي ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ حزب نوده در چند مورد مهم جا نيداري خود را از سياست و مقاصد شوروي آشكار كرد. چند مورد عمده را ياد آوري مي كنيم:

بشپتيابي از اقدامات شوروي براي بدست آوردن امتياز نفت در شمال - ترتيب نظا هرات عليه دولت ساعد كه در برابر تقاضاي شوروي مقاومت مي كرد - تاسيس جنبش هاي تجزيه طلبی در آذربايجان و كردستان كه شوروي آن را بوجود آورده بود - تبليغ اين فكر كه ايران با ييد ايالات شمال را بعنوان منطقه امنيتي شوروي بشناسد و سياست خارجي خود را بر پايه تعادل مثبت قرار دهد، يعني براي روس ها در شمال امتيازاتي نظير آنچه انگليسي ها در جنوب آن برخوردار بودند قائل شود.

يكي از رهبران حزب (دكتر ادمش) نظريه حزب را در باره سياست خارجي ايران به اين عبارت بيان مي كرد كه ايران با ييد آلت حفظ تعادل بين دو قدرت خارجي باشد و نبايد آن تعادل را برهم زند بلكه با ييد آنرا محكم تر كند.

واضح است كه اگر دولت ايران به توصيه حزب نوده عمل مي كرد و اگر سفارش دولت انگليس به ايران كه بهتر است با درخواست هاي شوروي موافقت كند مورد قبول واقع شده بود همان وضع برقرار مي شده در قرارداد تقسيم ايران به دو منطقه نفوذ پيش بيني شده بود.

در مرحله سوم نفوذ كمونيسم در ايران مثل مرحله اول حزب نوده از وجود نيروهاي روسيه در خاك ايران كاملاً استفاده كرد. اگر شوروي بر طبق شرايط قرارداد سه جانبه سال ۱۳۲۱ (بين متفقين و ايران) عمل کرده بود شايد حزب نوده كمتر مورد سو ظن و انتقاد قرار مي گرفت. اما شوروي به تعهدات قرارداد خود عمل نكرد. در قرارداد تصريح شده بود كه غرض از اشغال ايران فقط برقراري و حفظ خطوط ارتباط با روسيه است و متفقين استقلال و حمايت ارضي ايران را محترم شمرده و در ظرف شش ماه بعد از پايان جنگ خاك ايران را ترك خواهند كرد. اما شوروي از مصونيتي كه طبق قرارداد بدست آورده بود بطرز فاحشي سوء استفاده كرد. نيروهاي شوروي در منطقه اشغالي خود نوعي رفتار مي كردند كه گوئي منطقه يك دشمن شكست خورده است. از ورود ما موران و قواي دولتي به شمال جلوگیری مي كردند، مواد خواربار را مي خريدند و بدخارج كشور مي فرستادند، از حمل غلبيه ما زاده صرف شمال به جنوب كه در مضيقه مواد غذائي بود بقيه در صفحه ۱۱

نامه‌ها و نوشته‌ها



حاج نام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست.

شورای محترم نویسندگان قیام ایران

... غرض از تقدیم این نامه بخاطر مقاله ایست که در صفحه ۱۲ شماره ۱۲۷ مورخ هفتم آذرماه ۶۲ " قیام ایران " تحت عنوان (ده سال پس از استبداد) چاپ شده است که تصور می‌شود هدف از درج آن صرفاً " دفاع از سیستم دموکراسی و حاکمیت ملی بوده است و نیز سعی شده است چنین عنوان شود که طرفداران رژیم دیکتاتوری فرانکو در شرایط فعلی در اقلیت کامل می‌باشند.

چون این مطلب مربوط به یک کشور خارجی می‌شود و داریم کسر دیکتاتور فیرست و رسیدن به " طغی " پنج سال زندگی در این کشور را و اعلام سیاسی اسپانیایی سالهای ۱۹۳۲ (اعلام حکومت جمهوری) داریم و آنچه بعنوان ما حمل اکنون به چشم دیده می‌شود و غیرقابل انکار است بیان داریم باشد که منبای مقایسه‌ای باشد با آنچه که در گذشته و حال به ایران گذشته و می‌گذرد. مطلب را از رنگ‌های داخلی سالهای ۳۶ تا ۳۹ پس از قریب ۱۰ سال اعلام حکومت جمهوری به‌طور خلاصه شروع می‌کنم (بگذریم از اینکه ملت اسپانیایی و همچنین مردم آمریکا را لاین تنبلی و زشتی‌ها و بدکرداری‌های خود را در مدت زمان سلطه استعماری اسپانیا در آن مناطق پس می‌دهند و پس از گذشت تقریباً سه قرن هنوز هم این کشورها زیر سلطه دیکتاتوری کمونیسم - فاشیسم و سرما به‌داری دست‌وپا می‌زنند):

۱ - می‌گویند تا اوایل قرن بیستم کشور اسپانیا تقدیر را از جنگ و منابع طبیعی بود که یک راه سو براحتساب می‌نواست از شمال به جنوب کشور بود (راه حیوان کوچکی است که در جنگل و نقاط سرد درخت زندگی می‌کنند) آنوقت در طول سه سال جنگ داخلی که قریب سه میلیون انسان کشته و معسول بجای گذاشته طبق آمارهای ارائه شده حدود ۸۰٪ همین منابع طبیعی و مزارع از زمین رفت و ۲۵٪ شهرهای کوچک و دهات از معدومت و خرابی بی‌نقصی تمام شد. گرسنگی و قحطی تا چندسال پس از جنگ‌های داخلی پیدا می‌کرد، با توجه به همزمانی با جنگ بین المللی دوم و علی‌رغم فقری که مردم اسپانیا از فاشیسم و بلع لاله از حکومت فرانکو داشتند در کوتاه‌مدت زمان ممکن بدست همین مردم نظامی که در تمام مدت عمرشان در کشور خارج شدند و حتی آده‌هفتاد هزار درخت اسپانیا ملامت کرد، علاوه

قساوت، می‌کنند و آخوندها را بشناختن انسان واقعی دعوت می‌کنند و می‌نویسد: " شناختن انسان واقعی انتظارات ما را از بعد انسان منصف و تعدیل خواهد کرد و دیگر باید دیدن جزئی خطا و انحراف، نه گریبان چاک خواهم زد و نه خشم خواهم گرفت ... و چنین است که بجای تحمل، شامخ - بجای کینه، رحمت خواهیم گرفت، و واقع بینی محمود جای موهوم برستی مذموم را خواهد گرفت و تقوی انسان‌ها و متکالیفی در کشور توانایی‌ها پیش برسمیت شناخته خواهد شد ... برای مریبان و مددبران و زما مداران تعریفی از این بیست‌سرو کارگزار نخواهد بود که انسان موجودی است خاک را روگنا هگار ... از آن طرف نریخویی بیامیران که مظهر رحمت نیست خداوند بودند (انتقاد از خمینی) و سخت‌گوشی در تبلیغ در عین بی‌ایمانی همه مردم، و یقین به عدم رفع اختلاف درجوامع انسانی و آسودگی خاطر و برگزورزی کافران اندوهناک نندیدن (شلاق نزدن) و خویشین را در مانده تا ریح ندانستن (باز آزار به آقای خمینی) و تحمیل در امور عقیدتی برای نداشتن، بیامیران هم‌برای انذار و تنبیه آمدند و هیچ یک ادعا نکردند

دیکتاتورها

سروقه یک کرباس؟

بارلمان دارند و در انتخابات مجلسی استان کاسیبا هم در دوره قبیل و هم دوره فعلی کما دکذشته انجام شد ۲۴ نماینده از ۲۱ نماینده را داشتند و با بدست آوردن اکثریت در مجلس ۲۲ نماینده سوسیالیست‌ها کاسینه این دوره را هم در دست خواهند داشت و این نشان دهنده تدبیر و سیاست دواستادیه حکومت دمکراسی مبتنی واقعی کلمه میباید. شرح مطالب و اختلاف سطح در مقایسه با کشور آنگلند در دست کدباید زمین تا آسمان را با آن مقایسه کرد.

در حالیکه اگر روی فرد نرداسا نامی و افراد میهن مطالعه کنیم نتیجه خواهیم گرفت در طبقه عامه از نظر هویت - استعداد - گذشت فردی - صمیمیت - همکاری - تحمل مشکلات و از خیلی جهات دیگر مردم کشور ما برتری دارند و به وضوح نقاط مثبت بیشتری نسبت به مردم عادی اسپانیایی دارند. مع التاسف با توجه به استکبار و سرود کشور شرایطی تقریباً " نزدیک به هم دارند و از نظر سیاسی مراحل مشابهی را گذرانده‌اند این فکر مدتهاست مرا بخود مشغول کرده که علت موفقیت این کشور و محرومیت و عقب ماندگی کشور ما چه میتواند باشد؟

- آیا: فطرتاً " فرد سرست و بت ما زهستیم؟
- منافع خود را به منافع دیگران ترجیح میدهم؟
- اصولاً " نوکر ماب و خدمتگزار اربسار آمدیم؟
- از نظردن شراحتی اجتماعی کمیودی داریم؟
- خودخواه و خودپرست هستیم؟
- دروغگو و متظاهر و خود دوستیم؟
- فکر می‌کنیم که سرنوشت ما را با یاد خاریان تعیین کنند؟
- در مقابل قدرت تسلیم می‌شویم؟
- در اظها و نظرها ی خود را عایت مناسع را می‌کنیم؟
- خا قات مذهبی ما را از درست اندیشیدن بازمیدارد؟
- همدیگرا با عتاید و نظریات مختلف تحمل نمیتوانیم بکنیم؟
- فطرتاً " شقی و بدقلب و انتفا مجوسار آمدیم؟
- از دمکراسی و آزادمندی چیزی درک نمی‌کنیم؟
- حقه باز و سودجو و دنبال منافع آنی هستیم؟
- بوتلمون مفتیم؟
- و ... و ...

من مطالعه چندانی ندارم و از طرفی از به قلم کشیدن آنچه در فکر می‌گذرد و یا احساس می‌کنم، عاجز نتیجه گیری را نمیدانم و خواهش دارم که اگر کسی می‌تواند خواهشش را در این مساله ها همیشه ز نظر شکافتن این مسائل و علل عقب ماندگی ما که متأسفانه مساله‌ها غالباً ایرانی‌ها می‌تواند که کشور هم میباید شده به دلیلی برسید که لااقل نسل بعدی بتواند دور از این زشتی‌ها زندگی روزانه ما هم از آن حالت خشکی و گرازی بیرون آمده و چراغی فسر راه ایران دوستان واقعی باشد.

با تقدیم احترام - یک ایرانی
۱۵ دسامبر ۸۵ مادرید - اسپانیا

بالا ترین تیراژها، مربوط به مجلات و نشریات علمی است و جامع علمیرغم فشار خرافه‌های مذهبی، بطرز زنگنه انگیزی به علم که مخالف با مذهب و خرافه است توجه نشان می‌دهد. بگفته‌ام می‌گویند تعداد بسیار زیادی از نویسندگان ایرانی از نیا پیشگاه قرن بیست و یکم در ژاپن، نسبت به تمام آسیای شرقی، بالاتر از آن است و حتی جمهوری اسلامی چهار صد نفر از مدیران حزب الهی خود را به تماشا می‌آیند و نایبشگاه برده، کسه طبق خبر موثقی که در ایران، مشاهیده نمايشگاه و پیشرفت‌های تکنولوژیک - دربار خرافه پرستی و عقب ماندگی ذهنی شان، تحولی عظیم در آن ایجاد کرده و به عنوان اعتناری در دعای کمیل دوسفارت ایران در ژاپن شرکت نمی‌کنند و دربار زنگنه در هوا پیمای، رسماً " و علمنا " انزرا خود را از خمینی برزبان می‌رانند.

عده‌ای از روشنفکران ایران از زنگنه به تشکیل سمینارهای متعدد و نشست‌ها و سلاطین و قلم‌ها می‌نمایند و بهر ادا خند و به این ترتیب بسیار خوشمندها و زیرکانه به اصول بنیادین جمهوری اسلامی حملد بردند.

بشرطیم خرابی‌ها و وجهش بی‌سابقه، از سال ۱۹۶۰ در جهت شکوفا می‌بصورتی بیشتر شد و در جهت فرانکو در سال ۱۹۷۵ در بستر مرگ بود، اسپانیا اولین کشورگشا و رزی و منجمین کشور صنعتی اروپا به حساب می‌آید، طول راه آهن آن بیشتر از دوبرابر طول خط آهن ایران بود در حالیکه وسعت خاکش یک چهارم مساحت ایران است و حدود ۶۰٪ این خطوط آهن دوطرفه است، خیلی بندرت می‌توان در اسپانیا سراغ داشت که از آب و برق و اسفالت و تلفن و سایر خدمات بی بهره باشد و تقریباً ۹۰٪ صنایع مورد نیاز کشور و صادرات در خود کشور ساخته می‌شود بصورتی که در مقایسه با اسپانیا دروازه تمدن بزرگی را لاقیل از تمام جهات ۲۵ سال از ایران جلوتر بود.

۲ - خوان کارلوس پادشاه فعلی اسپانیا در سن حدود ۱۲ سالگی زیر نظر شخص فرانکو قرار گرفت و مدت قریب ۳۰ سال در محیطی فاشیستی پرورش یافت و لسی امروز یکی از دمکرات‌ترین پادشاهان جهان است. صحیح ادبشیدن، ساده و بی‌پیرایه زیستن، اخلاق و رفتاری انسانی داشتن او را بصورتی جلوه گر ساخته که همه نظریه پردازان در مقابل مردم داشتند هم پادشاه دست راستی‌هاست هم میانه‌روها و هم دست چپ‌ها و کمونیست‌ها. او انسانی است با قلبی منطقی و شناخت کامل از اوضاع داخلی و روش و افکار و والا با یک سابقه وراثت از پادشاهان فرانسه و انگلیس. معذالک بعنوان احترام دست‌خامیاری می‌بوسد و در مقابل کلیسا و کارکنان زانومیزند، با استقبال نخست وزیرش می‌رود. رهبران احزاب مختلف را به گرمی در آغوش می‌گیرد، از هوسهای کودگان به دور است، حتی قبل از همه به افسران و نظامیان اسلام نظایی میدهد و در پایان اغلب سخنرانی‌ها فریاد زنده باد اسپانیا می‌کند، به پرچم کشورش تعظیم می‌کند و آرامی می‌بوسد به مردم کشورش همیشه با کتله روئی و بدون نظا هر عوام فریبی لبخند می‌زند و ساده با آنان روبرو میشود و در عین حال با تمام نیروها و اقوان اساسی و آزادی و دمکراسی پشتیبانی می‌کند. در این کشور برخلاف شرح مقاله مذکور گروه طرفدار رژیم فرانکو هنوز صاحب قدرت هستند بطوریکه در انتخابات گذشته سراری (سال ۸۲) بیش از ۵ میلیون رای آوردند و هم اکنون ۱۲۴ نماینده در

کبرای ریشه کن کردن فساد و باطل آمده اند ... در حقیقت اکنون ایدئولوژیکها - متوجه شده اند - باید متوجه شده اند که باید به جامعه و بخصوص خمینی و خمینی - چه را به واقع بینی و درک موجودیت انسان دعوت کنند و به آن‌ها یادآوری کنند که ادعای شما در مورد پیشگامی کردن و براندازی فساد و باطل حتی با سیسره و رفتاری بسیار هم نمی‌خواند ... و این همه فضا روشناوت بعنوان تنبیه گناهکار، نشناختن جایگاه انسان واقعی است.

این جریان فکری تا زده در جمهوری اسلامی دربار پر بخش‌ها نیز کم‌وبیش چشم می‌خورد، مثلاً اخیراً " متوجه شده اند که محیط فضا فضا تا آسیر جا معده در مردم را بجنون می‌کشاند و این همه خودکشی و خودپرستی با کردن از اعمال و بلنند نتیجه همین فضا رهاست دست را دیسو و اندکی روزنامه‌ها را در انتقاد از مسائیل روز نظیر کمبود حقوق، مشکلات جیره بندی، قاچاق، فساد، شوه‌خواری و سایر زنگنه شده اند. در بخش دیگر، خود جا معدنیز مسیره‌های فکری تازه‌ای برای مقابله با خرافه و مذهب می‌کشاید، طبق آمار می‌گردد که گرفته ایم اکنون

چرا اسلامی!

بقیه از صفحه ۶

می‌تونی؟ وقتی فهمیدم چه می‌گویند، سؤالی شروع شد که آیا جان، چه می‌خواست ای بخیری، که نداشته است، به او چه گفته‌ای که ترا این طور مضروب و مجروح کرده است؟ ولی مرد، در عالم خودش بود و گوشش به فلک پندگاری نبود و باز همان عبارت را تکرار می‌کرد و به زمین و آسمان نریزید و بیره می‌گفت. بالاخره پس از چند دقیقه، از خشم مرد کاسته شد و در جواب پرسش مکرر افرادی که دورش جمع شده بودند گفت: من اهل همین محله و خلیابم، چند سال است اینجا زندگی می‌کنم، شاید بعضی از شما هم مرا در این مدت دیده باشید، آرامم به هیچ کس نرسیده است. از دو سه سال پیش که «سوپر مارکت آریا» در اینجا باز شد، من همیشه مایحتاج خانه ام را از همین جا خریدم، در این یکی دو ماهی هم که امشب را عوض کرده و شده است «فروشگاه اسلامی» باز هم مثل سابق از همین جا خرید می‌کنم. تا بحال هم با صاحب فروشگاه هیچ وقت بگو مگوی نداشته‌ام. امروز هم مثل روزهای دیگر رفتم به فروشگاه. سلام هم کردم. وقتی محمد آقا پرسید چه می‌خواهی؟ چلو مشربیا گفتم: یک چلو و دو کای اسلامی. هنوز حرف تمام نشده بود که محمد آقا، بی خود و بی جهت، شروع کرد به فحش دادن و بدویسراه گفتن به من، و این که تو کافر و تو «مخاربه با خدایی». بعد هم با مشت و لگد به جان من افتاد و مرا به این صورت در آورد. باور کنید، قسم می‌خورم، به پسر، به پیغمبر که من هیچ حرف بدی به محمد آقا نزدم. «بابا، اگر نداری، بگو: چرا می‌تونی؟!»

...

ممکن است کسی بگوید این قصه‌ای است معمول که دشمنان «انقلاب اسلامی» ساخته اند، زیرا ممکن نیست مردم مسلمان، ولو عامی و درس نخوانده، ندانند که ودکا و عرق و شراب و آبیجو، از مشروبات الکلی است و از نظر «اسلام» حرام، و آنگاه چگونه ممکن است آدمی مسلمان به یکی از این گونه مشروبات برچسب «اسلامی» بزند. اگر واقعه «فروشگاه اسلامی» چنان که در تهرآن نقل می‌شد، دقیقاً جز به جز روی نمانده باشد، ولی نگارنده این سطور در تهرآن و در ماههای نخستین پیروزی «انقلاب اسلامی» آنگهیهای «سوسیسی آلمانی اسلامی»، «دکالیاس اسلامی»، و «آبیجوی اسلامی» را خود به چشم خوبشستن بارها و بارها دیده است و دیگر در این امر شک و تردیدی روا نیست.

و اما اگر کسی واقعه فروشگاه اسلامی تهرآن را بر اساس این استدلال نپذیرد که چون ودکا و بطور کلی مشروب الکلی را با «اسلام» نسبتی نیست، پس موضوع از اصل دروغ است، بنده اسنادی متعدد در اختیار دارم که نشان می‌دهد نه عوام الناس و مردم درس نخوانده، بل افراد عالم و دانشگاه دیده و صاحب نظر و محقق و متخصص اروپایی و آمریکایی بخصوص در دو دهه اخیر، و نیز بعضی از هموطنان خودمان در این سالها، چیزهایی را به اسلام نسبت داده و یا عنوان «اسلامی» (Islamic) خوانده اند که بهر ترتیب عجیب‌تر از «ودکای اسلامی» در «عصر پیروزی انقلاب اسلامی» در ایران است. می‌پرسید این افراد کیستند و چرا بدین کار دست می‌زنند؟ در پاسخ باید بگویم: ایشان از اجله علما بشمار می‌روند، ایشان ایران شناسند و شرق شناسی و اسلام شناس و متخصصان طراز اول هنر و ادب دنیای شرق و به معنای هنر دیگر آراسته، و البته و صد

الیه که از جهان میاست و جزر و مدهای سیاسی روز نیز نه بپرخیزند و نه برکنار، کارایشان مطلقاً از جیل و نادانی سرچشمه نمی‌گیرند، قصد اهانت به اسلام را هم ندارند، چنان که برای اسلام و مسلمانان جهان هم دل نمی‌سوزانند. ایشان فقط وقتی پای «ایران» میان می‌آید، تمدن و فرهنگ ایران، هنر ایران، معماری ایران، و دانشمندان و هنرمندان ایرانی و امثال این گونه موضوعات مورد توجه قرار می‌گیرند، باصطلاح عامیانه ما فارسی زبانان خود را «به کوچی علی چپ می‌زنند» و زندانه همه آثار هنری و علمی و ادبی ایران را در طی چهارده قرن پیش در زیر عنوان «اسلامی» قرار می‌دهند و با ترمس از کنارش می‌گذرانند، تا کسی از «ایران» نرنزد، و چون به ایشان اعتراض می‌کنی که این کار صد درصد غیر علمی و غلط است، جوابهای بی سروته می‌دهند. ما تا بحال، یکی دوبار در «ایران نامه» و در پاسخ برخی از خوانندگان، درباره همین موضوع، نوشته‌ایم که در یکی از شماره‌های آینده میله، نظر خود را بطعربل درباره این گونه علما و هنرشناسان و ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان اعلام خواهیم کرد و مراجع علمی جهان را از شیشه جنید «هارت منویات» ایران آنگاه خواهیم ساخت، و هنوز نیز بر سر حرف خود ایستاده‌ایم. ولی آنچه ما را واداشته است که پیش از چاپ آن مقاله، این موضوع مهم و حیاتی را در این شماره، ولو بااختصار مطرح کنیم، برگزاری نمایشگاه «گنجینه های [هنر] اسلام» (Tresors de l'Islam) است در موزه هنر و تاریخ ژنو، به مدیریت آقای Claude Lapaire. این نمایشگاه در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۵ در ژنو افتتاح گردیده و تا ۲۵ اکتبر ۱۹۸۵ برای بازدید علاقه‌مندان مفتوح است. نخست این حقیقت را باید بگویم که آقای کلود لاپر و همکارانشان یقیناً برای گردآوری آثار هنری این نمایشگاه وقت بسیار صرف کرده‌اند، ولی اعتراض ما به نامی است که ایشان برای این نمایشگاه برگزیده‌اند یعنی «گنجینه های [هنر] اسلام»، زیرا در این نمایشگاه که متجاوز از سیصد و پنجاه اثر هنری - بجز سکه‌ها - در معرض تماشای هنردوستان قرار داده شده است، در حدود دو سده اثر آن، کار هنرمندان ایرانی در قرنهای پیشین است که در محدوده فعلی ایران می‌زیسته‌اند، و متجاوز از یک صد اثر دیگر آن نیز کار هنرآفرینانی است که اگر مایل آنان امروز جزء خاک ایران نیست، ولی وطن آنان در روزگار خلق این آثار هنری سخت در تحت تأثیر فرهنگ و هنر ایران بوده است، و آنچه در این نمایشگاه باقی می‌ماند که غیر ایرانی است از شصت هفتاد اثر تجاوز نمی‌کند. ولی آقای کلود لاپر و همکارانشان به چنین نمایشگاهی که قریب هشتاد درصد آثار آن ایرانی است عنوان «اسلامی» داده‌اند تا احتمالاً به موازات کوششهای دیگری که در سالهای اخیر در زمینه «ایران زدایی» در خارج و داخل ایران صورت می‌گیرد خدمتی انجام داده باشند. بر ما خوره نگریه که چرا تا این حد با بدبینی به این کار و کارهای مشابه آن می‌نگریم. ما مار گریه‌ایم و از هر ررسان سفید و سیاهی می‌ترسیم، ما حق داریم که در این آشفته بازار ایران نگران فرود ایران و موجودیت وطنمان باشیم. برای اثبات آنچه در این باب عنوان کرده‌ایم اکنون فقط به معرفی یکی از این آثار هنری «اسلامی» و بسیار اسلامی این نمایشگاه می‌پردازیم تا تصدیق کنید که علمای فرنگی چه کارها که نمی‌کنند!

هم اکنون شماره ۵۹ مورخ ۵ ژوئن ۱۹۸۵ مجله Tribune des Arts که در ژنو چاپ می‌شود در برابر من قرار دارد. محتاجی از این نشریه به معرفی همین نمایشگاه «گنجینه های [هنر] اسلام» ژنو اختصاص یافته است. در صفحه اول این نشریه عکس یکی از آثار هنری عرضه شده در این نمایشگاه، یعنی یک برگ از شاهنامه فردوسی که دارای میناتور رنگین و زیبایی است با چهارده بیت از شاهنامه پنجم می‌خورد. میناتور مربوط است به بزم خسرو پرویز پادشاه ساسانی در نووز. خسرو پرویز، جام می در دست، بر تخت نشسته است و بارید و نی چند دیگر از نوازندگان نیز در مجلس دیده می‌شوند. پیش از برداختن به مطالب دیگر این صحنه، ایاتی را که در این صفحه شاهنامه نوشته شده است، عیناً بی هرگونه تصحیحی - در اینجا نقل می‌کنیم:

نشسته بدان سرو سروشده روه
هفتان ساخته خسروای سرود
یکی نغز دستان سزده بردخت
کز آن عسره شد مردم شادخت
سرووی سه تراز خوش برگشتد
که اکون بدوشش داد آفرید
ساختند بیکر همه در شگفت
همی هر کسی رای دیگر گرفت
ندان نامداران سرورده شاه
که بیوسید سزتا سر این جشنگاه
نروان سجسته و ساز آفند
به نرزیسک خسرو فریاد آفند
جهانمیده آگاهی اندر گرفت
که اربحت شاه این نشاند شگفت
که گرد گل و سرو و دانشگریش
که چسایند سزاده سر و انریش
سپاوه جاسی دگر مگسار
جو از عسرخ سسده آت شبریز
رسنه دگر گویه آراست رود
سزقروه ناگه سانسگ سرود
که پیکار گزودش همی خوانند
چسین نسار آرازلو راسنه
چو آن دانشی گفت و خسرو شیده
به آواز او چسای همی در کسند
سفرسود کسای راسحای آفرید
همه بلغ بیکر سزای آفرید
بجسته بسیار هر سزوی بیغ
بسرورند زسر درختانه چراغ

این بیتها مربوط است به حوادث سالهای آخر پادشاهی خسرو پرویز. بر اساس روایت شاهنامه، خسرو پرویز بیگام نوروز سمدت دو هفته در باغی زمینی برپا ساخته که فردوسی از آن با لفظ «جشنگاه» یاد کرده است. بارید رامشگر معروف عهد ساسانی که تا آن زمان، بسبب حسادت رامشگری دیگر، نتوانسته بوده است به حضور پادشاه ساسانی بار یابد، اینک به یاری بانگیان، پنهان از چشم دیگران، به جشنگاه راه یافته و پرشاخ درخت سروی نشسته و بی آن که کسی او را ببیند، در حاله نواختن بریط و خواندن سرود خسروانی است. در شاهنامه می‌خوانیم که در این بزم شاهانه، پرچمپوهای مگسار جام می بر کف شهبازی می‌نهد، و چون پادشاه، آن را می‌نوشد، جامی دیگر از دست مگسار خوبرخ طلب می‌کند و...

شما را به خدا قسم، کجای این برگ شاهنامه فردوسی به «اسلام» ارتباط پیدا می‌کند؟ آیا شاهنامه، یعنی تاریخ ملی ایران که سرگذشت قوم ایرانی است از آغاز تا سقوط شاهنشاهی ساسانیان به دست تازیان مسلمان - که به هیچ وجه با روایات اسلامی و اسرائیلیات تطبیق نمی‌کند اثری «اسلامی» است؟ آیا چون پیامبر اسلام در زمان پادشاهی خسرو پرویز دیده به جهان گشوده است، خسرو پرویز «اسلامی» می‌شود؟ آیا دوران پادشاهی وی بخشی از تاریخ «اسلام» است؟ آیا «نوروز»، عیدی «اسلامی» است؟ آیا بارید و نوازندگان و رامشگران شاه ساسانی پیش از بخت پیامبر اسلام، «مسلمان» بوده‌اند؟ آیا مگساری خسرو پرویز و گرفتن جام می از مگسار پرچمپو سستی اسلامی است؟ آیا میی که پادشاه ساسانی می‌نوشیده است «باده اسلامی» یا «شراب اسلامی» است؟ آیا نواختن بریط و دیگر سازها و خواندن سرود خسروانی کاهنایی «اسلامی» است؟ آیا بارید، «اسلامی» سازی زده و یا «ساز اسلامی» می - نواخته است؟ - بنده البته به این موضوع دیگر کاری ندارم که صورتگیری و نقاشی در اسلام مجازست یا نه؟

اکنون ملاحظه می‌فرمایید که عبارت «ودکای اسلامی» را که می‌گفتند مردی عامی در ماههای اول «انقلاب اسلامی» در ایران بر زبان آورده بوده است با نحوه نامگذاری برخی از ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان اروپایی و آمریکایی کترین تفاوتی ندارد. زیرا چنان که گفتیم، امروز برخی از این دانشمندان طراز یک خارجی، و با کمال تأسف گاهی برخی از هموطنان خودمان نیز، بر چیزهایی برچسب اسلامی می‌زنند که بهرانب شگفت‌انگیزتر از «ودکای اسلامی» است، و اگر پیامبر اسلام و خلفای راشدین در قید حیات بودند، چنین کسانی را گردن می‌زدند تا دیگر کسی جرأت نکند در «دیار کفر» به نام اسلام «دکان» باز کند. . . .

مصدق و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

مما صنعت می کردند و با عث بروز قحطی در بعضی نقاط می شدند، ما موران شوروی تعداد زیادی افراد دققفازی ترک زبان را وارد آذربایجان کرده بودیم که از اهالی محل تمیز داده نمی شدند و آنها را به تبلیغات و اختلالگری های کمونیستی مشغول می داشتند. شوروی بسا اینگونه عملیات جنبش های تجزیه طلبی را اگر خود بسا وجود نمی آورد دست کم جدا " تقویت می کرد و بطور خلاصه در مدت زمانی که گفته شد، عملاً رژیم کهنه سزای رادر شمال ایران با انکاساتی در سا بر مناطق کشور برقرار نمود و در همه فعالیت های خود بر فرمانبرداری حزب توده تکیه می کرد.

طی مذاکرات اولین کنفرانس حزب توده (۱۳۲۳) یک اختلاف مهم بین شرکت کنندگان ظاهر شده که دوسال بعد منجر به دودستگی جدی و انشعاب گردید. اختلاف اصولاً بر سر ماهیت واقعی حزب و چگونگی تعهدات و سیاست ناشسی از آن بود. بعضی بخصومی خلیل سلکی عقیده داشتند که حزب با تبعیت از صنعت کمونیستی خود (هرچند این صنعت رسماً اعلام نشده بود) نمی با یست در انتخابات شرکت می کرد چون روش انتخابات مطابق با اصول دموکراسی که

رعایت آن از حزب انتظار می رفت نبود. همچنین این مطلب مطرح می شد که اکنون که با این جنگ نزدیک است باید به آینده اندیشید و تصمیم گرفت که آیا پس از آن نیز حزب بسا یب با متفقین که انگلستان امپریالیست یکی از آنها بود همکاری کند یا نه. در جریان کنفرانس این اختلاف و مباحثات بجای نی نرسید ولی بصورت خمیرمایه ای برای تحولات آینده باقی ماند. کنفرانس هرچند در این مسائل اساسی تصمیمی نگرفت ولی اساساً همه و برنا مه عملیسی حزب را تصویب کرد. سپس رهبران حزب به تنظیم امور سازمانی پرداختند و ارگان حزب یعنی کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل و دفتر سیاسی را برقرار کردند. آنگاه نمایندگان حزب در مجلس مطالب مختلفی تحت عنوان لزوم قانون گذاری طرح کردند که مهمترین آنها تدوین قوانین کار و انتخابات و تأسیس شوراهای محلی و فروش املاک دولتی بود.

در مجلس شورای حزب توده با هشت نماینده هنگام بحث در باره مسائل مهم که فشار شوروی در آن دخالت داشت در برابر جبهه مخالف جناح راست تنها بود. اما در بعضی موارد مانند مورد طرح اعتبارنامه ها با عسده ای نمایندگان که به حزب تعلق نداشتند همکاری می کرد. از جمله هنگامی که اعتبارنامه طباطبائی مطرح شد به گروهی که اورالت ارتجاع و خواهان برگشت بهاد و فاع قبل از جنگ می دانستند پیوست. بدینهی است که در صف آراشی وکلای مجلس نمایندگان حزب توده جزء اقلیتی بودند که برخلاف اکثریت با دولت ها نی که یکی بهدنیسال دیگری بر سر کار می آمدند و تعلق به جناح راست داشتند ضدیت می کردند. اما فرقی آن ها با مخالفان دیگر در این

بود که بطوری که گفته شد هر جای منافع شوروی به میان می آمد با کمال وضوح وجدیت از آن منافع دفاع می کردند. اشغال ایران به وسیله نیروهای متفقین در مورد انگلستان و امریکا موجب بروز اختلافی بعد از جنگ نگردید زیرا آن دودولت بطوری که وعده داده بودند نیروهای خود را بعد از پایان جنگ از ایران خارج کردند اما دولت شوروی برعکس نه تنها نیروهای خود را بر آن داشت که به مدخلات ناروای خود در مناطق اشغالی ادامه دهند بلکه آنها را مراحتاً وسیله ای برای تثبیت و بقای نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران قرار داد. به این ترتیب بعد از پایان جنگ اختلاف مهمی در سه موضوع بین دولت ایران و شوروی بوجود آمد که اینک به شرح آن می پردازیم. این سه موضوع عبارتند از: مسئله امتیاز نفت شمال - عدم تخلیه ایران از نیروهای شوروی و پشتیبانی نسبی از جنبش تجزیه طلبی آذربایجان و کردستان.

- ۱ - نقل از کتاب The Communist Movement in Iran: Zabiح صفحه ۴۱
 - ۲ - دکتر کتاروز: من متهم می کنم ص ۱۸ تقریباً همه اعضای گروه ۵۳ نفر از طبقه انتلکتوئل بودند شماره افراد صنعتگر و کارگر و روستا ۹ نفر و تاجر و زمین دار ۱ نفر
 - ۳ - از آرشیو اسناد دولتی انگلیس شماره FO371/1938 - 21870
 - ۴ - او انسیان به نقل از کتاب ذبح صفحه ۹۲
 - ۵ - The United States and Iran: a documentary history, 1980 صفحه ۲۰۰
- (در شماره آینده: شوروی و نفت شمال)

وای بر اسلام راستین!

بقیه از صفحه ۱۰

رویه پرفرمانه جریان های فکری تازه ای در سال ۶۴، در بطن جا معدا برانی شکل می گیرد که وجه مشخصه آن اعتدال و میانه روی است. به همین دلیل آقای رفسنجانی تا حرامی شود عقابا بعد قبیله ای و بدوی اسلامی را در مورد صیغه و روابط زن و مرد را پس بگیرد. به همین دلیل بخشی از ایدئولوگها به حکومت نصیحت می کنند که دنبال مدینه فاضله نرود، به همین دلیل اعمال تند و چپ باشد موسوی خوئینی ها - برخلاف روزهای نخستین انقلاب، خندان شوروی بر نمی انگیزد - اگرچه مذهبیهون تندرو و چپ و راستی که از آنها هم میانه گیری خود را در تحت فشار گذاشتن مردم به وسیله گشت های متعدد، مصادره مال، تکرار شعارهای کلیشه ای و سرانجام آدامه جنگ میدانند اما با زکشت است ایرانی ها به تعدد و معارف نوین، بسیار سریع است.

در پایان تا بدی مناسبت نباشد که توضیح دهم انتخاب و اعلام رسمی منتظری بعنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی در تشکیلات بیست و پنج جناح های آخوندی نقش کارساز داشت است، خیر انتخاب وی ابتدا در کیهان منتشر شد و روز بعد در روزنامه های دیگر گرومی منتقدند که این تا به خاطر تمت و آزمايش خیر درجا معده بوده است که گروه چنین گروه باشند مایه تمسخر مردم گشته اند اما با رعده این تا خیرا حتما لا یرمبناي مخالفت ها هم هست. کسب اطلاع کرده ایم که بعد از نشأ رخبرجانشینی منتظری در گوشه و کنار، بین آخوندهای موافق و مخالف درگیریهای شدید لفظی و حتی جسمی پدید آمده است و با ایدم منتظر بود که با استفاده از ضعف رژیم، این درگیریها گسترده تر شود.

در زمینه مذهب، و مذهب گراشی، اکنون اکثریت مردم ایران به اسلام از نوع خمینی بدین شده و مسلما نباید سادگانا رتیز به این نتیجه رسیده اند که اسلام خمینی، اسلام سنتی آنها نیست و از ما جرایوبی - مثلث خمینی - رفسنجانی - خاندای بسته آمده اند و در این زمینه آنچنان نثرتی در مردم پدید آمده که شما براحتی درجا معده عمومی، افکار مذهبی، توهین به مقدسات مذهبی وغیره را به چشم بینید و در این حال و هوای خاص دینی با فشاری مجاهدین برای ایجاد جمهوری اسلامی دموکراتیک شما ندانده بروی آنها برده است. و مردم می گویند، اینک اسلام سنتی بود و آیت الله ۸۵ ساله این طور از کار برد آمد وای به حال آیت الله رجوی!

در حقیقت اسلام کفر و زوی مایه حفظ و بقای مجاهدین بود، برا شر عمل کرد مفتضحانه خمینی - از یک طرف و اعمال نا هنجار خود آنان از طرف دیگر حسالا مایه انزوا و نفرت مردم از مجاهدین شده است.

در مورد مجاهدین ذکرا این نکته جالب است که ازدواج های مکرر رجوی، آنچنان نثرتی درجا معده ایران مخصوصا بین جوان ها علیه وی برانگیخته که خبر دقیق داریم که وقتی خیرا ازدواج دوم وی با آن فضاحت چاب شد، معده هسوا دازان مجاهدین در دا تنگها ها - مدت یک هفته غیبت کردند تا از روبا روشی با دوستان خود و متعلق ها و ریشخندهای آنان در زمان بمانند، انشا رعک رجوی در کتا رملسک حسین نیز زده شده انقلابی گری و چریک بازی های سازمان مجاهدین را برپا داده است.



امروزه مثل یک بیمار برقانی کنار این مفره ننشته است. اگر نخورد از گرسنگی خواهد مرد، اگر بخورد هم پس غذا او را خواهد کشت.

غلامحسین تادی نجف آبادی، همشهری آیت الله منتظری و یکی از اعضای کمیسیون بودجه مجلس شورای اسلامی در باره بودجه ۱۳۶۵ اینطور اظهار عقیده می کند: " اینگونه جهت گیری و هزینه کردن به مفهوم اینست که ما مجبور هستیم هزینه جاری داشته باشیم ولی تولید نداشته باشیم. در نتیجه تولید ناخالص ملی کاهش می یابد و با بدویا کاهش تولید بیگاری و فساد و فحشاء رشد و افزایش خواهد یافت. اگر در تولید در نداشته باشیم و انتقابی عمل نکنیم در بخش تولیدی و عمرانی هدایت نمود آنگونه که در سال اخیر اتفاق افتاده است به معنای عدم رشد و عدم حرکت خواهد بود و نتیجه آن میسودگی با زسورم و رشد قیمت ها سیر صعودی بگیرد و بجای مزار آن نتیجه عکس دهد."

تادی نجف آبادی می افزاید: "هرسال سقف بودجه برای می با بدویا طرحهای عمرانی کاهش می یابد و گاری انجام نمی گیرد و همه تنها ساگر و نظاره گستر شده ایم تا دستی از غیب برسد و کساری بکند. آدامه وضع کنونی بهیچ وجه امکان ندارد و بیصلاح نیست... آدامه این روند بضرر کشور مستضعف و بخصوص کادرا گاری و حقوق بگیران می باشد. چون در بودجه بندی بعد از انقلاب عملا بودجه عمرانی متوقف گردیده و با عب شده که نسبت بودجه جاری به عمرانی ۷۵ درصد جاری و ۲۵ درصد عمرانی باشد. مفهوم این نسبت آنست که رشد تولید ناخالص ملی شما کمتر از بودجه جاری باشد و از طرف دیگر چون ناچاریم جدا قله حقوق را داشته باشیم نتیجتا قیمت ها رشد خواهد یافت و قدرت خرید افراد کاهش خواهد یافت."

بودجه سال ۶۵ همچون بودجه سال قبل و سال قبل، همانطور که شما بنده مجلس اسلامی هم تشخیص داده است، در روی دردهای اقتصادی و مالی است ایران نیست. مجوزی است برای برپا دادن نروت متنگتی که عودن در مسلمان دردها، دردهای بی درمانی برای مملکت و ملت ما به ارمغان خواهد آورد. این بودجه از تورم، بیگاری، گرانی، بیاجرت، وابستگی نخواهد گاست ولی فقر، تبعیض، فساد، فحشاء، ناراضی و نا بهمانی را خواهد افزود.

خبرگزاری فرانسه ۲۱ دسامبر: عراق از شورای امنیت سازمان ملل متحد و از بیروت و کوئتلاز دبیرکل این سازمان خواستار شد مانع از تصرف جدید جمهوری اسلامی علیه خاک عراق شود.

در این درخواست که بصورت یادداشت با سازمان ملل متحد ارسال شده، طارق عزیز وزیر خارجة عراق تاکید کرده است که عراقی را ساس حق دفاع مشروع "ناچار" است اقدامات لازم را معمول دارد و "از تمام وسائلی که در اختیار دارد" برای "پایان بخشیدن به تمرکز نیروها در جبهه ها" و سرکوب هر نوع حمله جدید جمهوری اسلامی استفاده کند.

بفته گذشته موج اعتراض و ناخشنودی علیه جلب دستگیری جوانان بصرای اعزام به جبهه ها، در تقاطع مختلف کشور همچنان ادامه داشت.

گزارش های موثق حاکی است که بسیاری از روستا های کشور تقریبا "خالصی از افراد جوان شده است. عمال رژیم در روستا ها تا جایی که بتوانند جوان ها را دستگیر کرده و به میدان جنگ اعزام می کنند.

به همین علت، روند مهاجرت روستائیان به شهرها افزایش یافته است، روستائیان از این همه ظلم و فاجعه شدت ختمین و عصبانی اند.

ح. مشکان

بودجه فقر افرا

هزینه های جاری از هزینه های عمرانی تفکیک شد.

درین دهه یا نزدیک به آن، ایران یک بودجه عمومی داشت و یک بودجه عمرانی. به برکت عوا بدتفت، ارتقا بودجه بطور تما عدی افزایش می یافت ولی هدف این بود که متدراجا " از سهم درآمد متدست در هزینه های جاری کاسته شود. کارستان برتا مهربزی توصیه میگردند که در آمد نفت، تا جایی که مقدور است مسسرف سرما به گذاری در فعالیت های عمرانی شود و دولت، هزینه های جاری را از محل درآمد های غیر نفتی تأمین کند.

ایران برای اینکه بجای برسد راهی جز این نداشت، تنها بوسیله درآمد نفت بود که امکان داشت کشور پیشرو را با سی و چند میلیون نفوس در مسیر توسعه ای سریع قرار داد. معا یب و تقاضی که در سیستم اجرائی وجود داشت قابل انگار نیست ولی در مجموع، با تکمیل کادرا فنی و تجهیز تشکیلات بودجه نویسی و برتا مهربزی، بودجه کل کشور حفظ حرکت ایران را در جهت توسعه اقتصادی و عمرانی منعکس می ساخت.

در بودجه های دوران انقلاب هم البته یک خط حرکت وجود داشت و آن خط نشان می دهد که ایران در طول هفت سال اخیر، بطرف آشننگی هر چه بیستتر، بطرف وابستگی، امارت، فلاکت، نکبت، مصیبت حرکت کرده است.

بودجه سال ۱۳۶۵ نیز تنها چیزی که بدست می دهد همین است. حرکت سریع تدر در جهت سقوط میب تر!

کتابچه بودجه جمهوری اسلامی را اگر در گوشه دور افتاده ای از دنیا بدست بکنید حساب برین معمولی بدهند و ببرینند از این چه می فهمی خواهد گفت ای مسن بودجه است که برای یک کشور ورت ورت کند و بسود و بیجا برای ورت کردن کشور بودجه هفتصد و بیست و پنج میلیار دی برای یک کشور جهان سوم، در حکم سفره رنگینی است ولی افسوس که ایران بر اثر خیانتی که در حق او کرده اند،

لا یحه بودجه سال ۱۳۶۵ که اخیرا به مجلس اسلامی داده شده است بسیار ویرانی مملکت و بیادای حکومت بودجه، در کشورهایی که زیر سلطه حکومت های دیکتاتور قرار دارند و نوعا " آئینه حقیقت نما نیست. آئینه بی است که تصویر قلب ندهی را از واقع عمومی کشور منعکس می سازد. خیلی چیزها را بیهوش می کند و خیلی چیزها را بریز تر یا درشت تر از واقع نشان می دهد. به ارتقا بودجه در بین قبیل کشورها نمی توان اعتماد کرد. نه در آمد ها واقعی است و نه هزینه ها، ولی با همه این احوال، ما همه حساب سازیم و دغلی ها، در مجموع میتوان از هر بودجه معمول و مخدونی لا قلا این را فهمید که مملکت در چه وضعیتی است. آیا نرومند است؟ آیا فقیر است؟ آیا وام گیرنده است؟ آیا وام دهنده است؟ آیا ب طرف توسعه می رود؟ آیا می تواند به فردا بیندیشد و طرحی برای فردا بریزد یا فقط با دید فکار امروز خودیا شد؟

بعد از شغال ایران در جریان جنسک دوم جهانی، تا چندین سال بودجه به صورت یک دوازدهم تهیه می شد، یعنی دولت قادر نبود صورت دخل و خرج یک ساله را تنظیم کند. ماهی یکبار می با بستنی دولت لایحه به مجلس میرسد و برای پرداخت های جاری، که عمده آن هم حقوق کارمندان بود، مجوز قانو نویسی تحصیل کند. بعد از آنکه قدری گشایش در کارها پیدا شد و موجبات تدوین بودجه سالانه فراهم آمد، با بودجه کل کشور چیزی در حد یک صورت حساب دولتی بود. بودجه، یک ستون خرج داشت و یک ستون دخل که متحص می گردد دولت مجامری دارد و این مخارج را از کدام مجامری تأمین می کند. تنها بعد از زملی شدن نفت و انعقاد قرارداد های جدید نفتی بود که دولت ایران توانست بودجه برنامهمی را مطرح نظر قرار دهد. بودجه می که برای هزینه های هدفی هم منظومی داشت و بر اساس آن، کم کم

خبرهای ایران

۲۴ آذر (۱۵ دسامبر) برائش تیراندازی افراد مسلح سپاه پاسداران در آریا مهر تهران، سرنشینان بی گناه یک اتوموبیل کهزن و یک بچه بودند، به قتل رسیدند.

۲۴ آذر ماه (۱۵ دسامبر) در کلیسای واقع در خیابان فرانسه تهران به هنگام برگزاری مراسم مذهبی آرامنه، انفجار ۲/۵ بوند مواد منفجره دو کشته و هفت زخمی بجاکذاست.

۲۵ آذر (۱۶ دسامبر) بمبی که در داخل یک ظرف زیاده جاسازی شده بود، مقابل منزل رسیدهان نماینده آیدان در مجلس شورای اسلامی، در خیابان آریا مهر تهران در مقابل کوچه بیستون منفجر شد.

انفجار این بمب خسارات جانی بسیار نیاورد. نام رشیدیان در اسناد مربوط به فاجعه آترو سوزی سینما رکس آیدان بعنوان یکی از عوامل اصلی این فاجعه به ذکر آمده است.

نومووند، ۱۸ دسامبر: سازمان عفو بین المللی طی سندی که برای پارلمان اروپا ارسال داشت، اعلام کرد که تعداد زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی سربه هزاران تن می رسد و دستگیری مردم به علل سیاسی در ایران

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QYAM IRAN
C O C. B.
17, bd RASAIL
75007 PARIS
FRANCE

